



سال پنجم - شماره ۷۸ فروردین ماه ۱۳۷۰

## پای صحبت مظفر فلاحی بمناسبت اول ماه مه

رفقای کارگرا! قبل از هر چیز روز جهانی کارگر و جنبش بین المللی طبقاتیمان را به کارگران سراسر جهان تبریک میگویم. روز کارگر روز اتحاد و همبستگی و روز نمایش قدرت طبقاتی ماست. پس از گذشت بیش از صد و چند سال از مبارزه کارگران برای تامین ۸ ساعت کار روزانه و همچنین به خون کشیدن تظاهرات و مبارزه کارگران در خیابانهای شهر شیکاگو آمریکا در سال ۱۸۸۶، روز اول مه بعنوان روز همبستگی جهانی کارگران تعیین شد و

داران را انباشته نسازد و بصورت آتش و کوله بسوی سینه محرومان آزاده و معترض روانه نکردد، بلکه عدالت و رفاه برای صاحبان برحق این جهان به ارمغان بیاورد. حاصل خشم و نفرت امروزتان، خیزش و قیام پیروزمندان، آزادی و برابری و آسایش باشد، بذر شادی و روح انسانیت و عشق در دلها بکارند.

۲

کارگران! مردم مبارز کردستان!

سال نو را به همگی شما شادباش میگویم. با این امید که نوروز امسال آغازگر سال رهایی و سرافرازی باشد، حرکت درهم کوبنده و سازنده محرومان، استثمار و فقر و ستمگری را از ریشه برکند و نظام سرکوب و بی عدالتی، نظام ارتجاع و زورگویی از صحنه زندگی انسانهای شریف محو گردد دیگر بیش از این حاصل رنج بازو و عرق جبین شما کیسه سرمایه

### ★ مصاحبه بایکی از فعالین

درباره حرکت و اعتراضات کارگران بیکار اصفهان

۶

### ★ مصاحبه با رفیق مجید محمدی در رابطه با "اول ماه مه ۱۳۷۰"

۳۸

### ★ سرمایه داری و مسئله بیکاری

۱۷

## تذکرات دیگر

★ سیاست شناور کردن ریال، بازی با

۱۹

هست و نیست کارگراست

★ از برنامه های ثابت رادیو برابری زن و مرد

۲۱

★ یادی از اول مه

۲۹

★ ۱۲ فروردین روز آغاز شکست

۳۱

★ زنان باید به خانه برگردند پیام قانون کار رژیم به زنان کارگر

۳۳

★ شعر: **رژه اول مه**

۳۴

★ گرامی باد یاد  
جالباختگان راه سوسیالیسم

۳۵



زنان و مردان کارگر!

اول ماه مه جشن جهانی همه کارگران

است. با شرکت یکپارچه خود در این

جشن اتحاد و همبستگی طبقاتی

کارگران را به نمایش بگذارید!  
زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له ۱۳۷۰



## پیام نوروزی رفیق ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له

شدن قدرت تحمل کارگران بخود جرات بدهد، به هر دست آوردی که با مبارزه کارگران بدست آمده است یورش میبرد و به شیوه های مختلف می کوشد آنها باز پس بگیرد. کاهش تعطیلات سالیانه، افزایش ساعت کار، اخراج و بیکار کردن، جلوگیری از دست فروشی و دکه داری، جلوگیری از درست کردن سرپناه در حاشیه شهرها و دهامورد دیگر.

کارگران! مردم مبارز کردستان!

- همه نعمات و امکانات جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم محصول دست رنج میلیونها انسان شریف و استثمار شده ای است که از حاصل کار خود تنها آنقدر بدست می آورند که زنده بمانند و شرایط اسارت و بردگی خود را زیر بندهای نظامی غیر عادلانه و غیر انسانی تداوم بخشند.

- بر طبق قوانین، رسوم و سنت هایی که طبقه حاکم مدافع آن است بازنان، نیمی از انسان های این سرزمین از میدان کار و تولید گرفته تا زندگی خانوادگی و خصوصی شان، بمانند انسانهای درجه دوم و فرودست رفتار می شود. حتی بر لباس پوشیدن شان هم قیدوبندهای ظالمانه تحمیل میگردد.

- احساس بی حقوقی و فرودستی زندگی ملتی را تحت فشار قرار داده است اما بورژوازی حاکم در دهه آخر قرن بیستم هم حاضر نیست دست از شوونیسم و تنگ نظری خود بر دارد و با همه شرایط ظالمانه ای که بر زندگی مردم تحمیل کرده است، حتی برابر مانند دیگران را برای مردم زحمتکش کردستان برسمیت بشناسد. این مردم حتی از ابتدائی ترین حق یعنی اجازه خواندن، نوشتن بزبان مادری خود محروم هستند، عجباً وقتی زمانی در گوشه ای از سر "شفقت" سخن گفتن به زبان مادری را ممنوع نکردند گویا مردم باید از "الطاف بیکرانشان" سپاسگزار باشد.

بدون شک چنین شرایطی و چنین مناسباتی قابل دوام نیست، مردم زحمتکش در برابر چنین وضعی ساکت نبوده اند و ساکت نخواهند ماند. کارگران آگاه صف طبقاتی و جنبش اجتماعی خود را برای مقابله با این وضع روز بروز محکم تر و قدرتمند تر خواهند ساخت. زحمتکش در

با جمعیت بین ۴ تا ۵ نفر زندگی می کنند، سر پناهی بیش از یک اطاق ۲×۳ وجود ندارد و تازه بخش اعظم آن هم در مجبورآبادها و حصارآبادها واقع شده است که از کمترین امکانات زندگی شهری نیز محروم اند، بدون شک واقعیت بی سرپناهی و بی مسکنی زحمتکشان ایران از این آمار دولتی هم بسیار تلخ تر است.

باز بر طبق بر آورد مرکز آمار ایران برای اینکه یک خانواده ۵ نفری آنقدر مواد خوراکی بدست بیاورند که روزانه گرسنه، به معنی واقعی این کلمه، نباشند بایستی ماهیانه ۵ هزار تومان در آمد ثابت داشته باشند و تنها به این ترتیب خواهند توانست حداقل خوراک لازم برای زنده ماندن خود را بدست بیاورند و به این نیاز البته باید کرایه خانه و هزینه دکتر و درمان را نیز اضافه کرد، که در این بر آورد منظور نشده است. اگر شمار بیکاران را بخاطر بیاوریم و اگر میزان متوسط دستمزدی را که امروز کارگران دریافت می کنند در نظر بگیریم، آنگاه عمق و وسعت فلاکت و محرومیت مردم زحمتکش آشکار تر خواهد شد.

افزایش گاه و بیگاه دستمزد کارگران و دریافتی های مردم کم درآمد به هیچ وجه نمی تواند بخش کوچکی هم از گرانی و تورم فزاینده را جبران کند. تورمی که بدون شک بیش از ۶۰ درصد در سال است. ارزش پول ایران مداوما در حال تنزل است، تا جائیکه امروز ارزش آن در مقایسه با پول های معتبر دنیا حتی پائین تر از ارزش آن در اوج جنگ ایران و عراق است. این واقعیت نشان می دهد که کارگر و زحمتکش ایرانی حتی در مقایسه با کشورهای بسیار فقیر دنیا چه رنجی را متحمل می شود و در چه شرایط طاقت فرسای زندگی می کند. با همه این ها رژیم هرگاه فرصتی بدست بیاورد و از بیم سر ریز

بگذاردید بمناسبت آغاز سال نو بار دیگر یاد همه آن عزیزانی را گرامی بداریم که در راه دفاع از آرمانهای انسانی مردم زحمتکش، در زندانها و شکنجه گاهها و در میدانهای جنگ انقلابی جان باخته اند، مردان و زنان رزمنده ای که راه دفاع از انقلاب کارگران را در پیش گرفتند و با فدا کردن جان خود این مبارزه عادلانه را به پیش بردند. بگذارید سال نو را همراه خانواده ها و عزیزانشان با احترام به سرسختی و تسلیم ناپذیری آنها در این راه، آغاز کنیم.

تودهای مردم مبارز ایران

امروز زندگی تحت حاکمیت حکومت اسلامی برای کارگران و مردم تهیدست در کردستان و سراسر ایران طاقت فرسا و روزگاری پر از رنج و مرارت است. آغاز سال جدید برای اکثریت مردم این سرزمین بمعنای ورق خوردن صفحه ای دیگر داستان محنت ها و محرومیت های زندگی تاکنونی آنان است. مروری بر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان در ایران حتی با مراجعه به آمارها و ارقامی از جانب رژیم اجازه انتشار می یابد، عمق سیه روزی گسترده ای را که دامنگیر میلیونها کس از خواهران و برادران ما شده است، آشکار می سازد.

از میان جمعیت نیروی آماده بکار در ایران به رقمی از ۴ تا ۶ میلیون بیکار اعتراف شده است، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که هر کارگر بیکاری سرپرستی حدود ۵ نفر از افراد خانواده اش را نیز بر عهده دارد، به معنای این است که بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر از ساکنین این کشور هیچ محل درآمدی برای تامین زندگی خود ندارند و می دانیم که هیچگونه بیمه و تامین اجتماعی خاصی هم از آنان حمایت نمی کند.

بر طبق آمارهای رسمی برای ۲۱ میلیون نفر از جمعیت ایران که بصورت خانوادگی



## پای صحبت مظفر فلاحی بمناسبت اول ماه مه

کردستان به حکم تغییرات اجتماعی عظیمی که در این جامعه بوجود آمده است دیگر آن انسان قانع و کم توقعی نیست که سرنوشت خود را به دست قضا و قدر سپرده باشد، شرایط کار و زندگی خود را می شناسد، غارت دست رنج و شیره جانش را تعقیب می کند، ستمدیدی و محرومیت از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود را با گوشت و پوست لمس میکند، تشنه آزادی است و زندگی آزاد را حق بی چون و چرای خود می داند، قلبش ملامت از آرزوی قیام و در هم شکستن دستگاه سرکوب و استثمار است، جنبش انقلابی در کردستان بر اراده وی بنا شده است و افق پیروزی آن به حرکت اجتماعی وی گره خورده است.

مردم مبارز کردستان طی سالیان گذشته دورانی از مقاومت دلیرانه و بیژن را در برابر حاکمیت رژیم مرتجع تجربه کرده اند. کردستان انقلابی عملاً به سنگر نیرومند مبارزه کارگران ایران تبدیل شده است و درسها و تجارب آن مستقیماً در خدمت تقویت اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران ایران قرار دارد. اتحاد و همبستگی طبقاتی ای که بدون شک جنبش یکپارچه و سراسری خود را برپا خواهد داشت و بساط دیکتاتوری ارتجاعی جمهوری اسلامی را درهم خواهد پیچید.

یکبار دیگر نوروز و سال نو را به شما

شادباش می گویم .



کارگران هر سال در سراسر جهان این روز را تعطیل کرده و مراسمهای خود را برپا میکنند. اکنون باید این مسئله کاملاً برایمان روشن شده باشد که روز کارگر روز اتحاد کارگران است و به هیچ نژاد و قوم و مذهب و سازمان و دولت خاصی تعلق ندارد بلکه متعلق به طبقه کارگر جهانی است. اول مه روزیست که ما کارگران باید آن را به روز اعتراض و مبارزه علیه ستم و استثمار نظام سرمایه داری تبدیل کنیم و خواستها و مطالبات رفاهی و اقتصادیمان را در مقابل حاکمان سرمایه و دولتهایشان طرح و به کرسی بنشانیم.

روز جهانی کارگر از آغاز اعلام موجودیتش روز همپیمانی و اتحاد کارگران برای مبارزه و کسب مطالبات کارگری بوده که کاهش ساعت کار روزانه یکی از اهداف و شعارهای همه ساله این مراسمها بوده و تاکنون کارگران در طی سالها مبارزه در بسیاری از کشورها توانسته اند ساعت کار را از ۱۶ ساعت به ۸ ساعت کار تقلیل دهند و امروز هم کماکان مبارزه برای کاهش بیشتر ساعات کار روزانه در سراسر جهان ادامه دارد، بطوریکه اکنون بخش پیشرو کارگران جهان خواستار ۷ ساعت کار روزانه و ۵ روز کار و ۲ روز تعطیلی در هفته هستند. ما کارگران کردستان نیز باید همه ساله روز کارگر را جشن بگیریم. دور هم جمع شویم و در رابطه با این روز بحث و گفتو کنیم، میتینگ و مراسم برپا داریم و خواستها و مطالباتمان را در قطعنامه سراسری مطرح سازیم. روشن است که ما در این زمینه در سالهای گذشته تجارب خاص خود را داریم و میتوانیم امسال هم از همین تجربه استفاده بکنیم البته نباید تنها به صادر کردن قطعنامه قناعت کنیم، زیرا این تمام کاری نیست که ما باید انجام دهیم. چون رسیدن به مجموعه خواستها و مطالباتی که ما کارگران در اول مه مطرح میکنیم،

احتیاج به مبارزه روزمره و همیشگی ما دارند و مبارزه ما در اول مه تنها بخشی از زندگی و مبارزه ما در محل کار و زیست مان میباشد. ما کارگران در بطن اعتراض همه روزه علیه نظام سرمایه داری قرار داریم، اعتراض به زندگی پر مشقت و ناامن، بیکاری وسیع، ساعات کار طولانی و کار سخت، بی حقوقی و بی مسکنی، دستمزد ناچیز و فقر و فلاکت و گرسنگی، فساد و فحشاء و دهها مصیبت و بدبختی دیگر که در زندگی روزانه مان با آن دست به گریبان هستیم و وظیفه ما کارگران است که هر کدام از ما به هر شکل و در هر شرایط و مکانی که این مصائب و مشکلات و مشقات ماحصل ستم و استثمار بردهوار سرمایه داری را لمس میکنیم به مبارزه برای زندگی بهتر و بهبود معیشت شایسته انسان قرن بیستم را به امر مبارزه روزمره خود تبدیل کنیم. ما کار میکنیم خون و عرق میریزیم، پس باید از حاصل کار و رنج خود کاملاً بهره مند شویم و یک زندگی انسانی داشته باشیم. اگر ساعت کار کم باشد، میتوانیم به وضع جسمی و روحی مناسب تری دسترسی پیدا کنیم، به دوستانمان سر بزنیم، در مورد مشکلات و گیر و گرفتاریهای زندگی با هم بحث و گفتگو و مشورت کنیم.

اگر تن به اضافه کاری ندهیم سرمایه داران مجبور میشوند کارگران بیکار را استخدام کنند و فشار کار ما نیز کمتر میشود. گفتم که مبارزه ما برای تغییر شرایط سخت کار و زندگیمان مبارزه ای روزمره است، برای این امر باید در صفوف متحد و یکپارچه مشکل شویم و برای رسیدن به خواسته هایمان با اتکا به این نیرو گام برداریم. ما کارگران جز نیروی کارمان در این دنیا، صاحب هیچ چیز نیستیم که روزانه آن را به سرمایه داران میفروشیم. ولی در مقابل فروش نیروی کار سرمایه داران به ما چی



می‌دهیم، مهم این است این نیرو سازمان یابد تا بتواند به حرکت درآید. کارگران پیشرو و کمونیست این وظیفه را برعهده دارند که فعلا تله برای تحقق آن بکشند. ما اکنون در شرایطی هستیم که مبارزه کارگران برای بهبود زندگی و معیشت و بدست گرفتن قدرت سیاسی از سوی طبقه کارگر در سراسر جهان در جریان است در واقع در همه جهان، هر جا که کارگر هست، ستم و استثمار وجود دارد و مبارزه علیه آن در همه ابعاد جریان دارد و در واقع زندگی روزانه کارگر خالی از اعتراض و مبارزه روزمره نبوده و نیست. ما کارگران کردستان هم باید اعتراض و مبارزه مان را بر اساس دستاوردها و تجارب مبارزه طبقه کارگر جهانی هدایت کنیم در جریان همه اعتراضات و مبارزات جنبش کارگری در همه نقاط ایران باشیم. از مبارزات کارگری، از دستاوردها و نقاط ضعف و قدرتمان، در همه جا درس و تجربه لازم بگیریم. شما نظری به سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری در جهان بیاندازید، آنها برای حفظ موجودیت و حاکمیت ننگینشان و بقای حاکمیت استثمارگرانه‌شان همیشه بر اساس منافع طبقاتی شان حرکت میکنند و برای اینکار دست به هر اقدامی میزنند، تحت لوای مذهب و نژاد و زبان و جنسیت، در میان ما کارگران تفرقه و هزاران دیوار و مانع ایجاد میکنند. ما باید این دیوارها را ویران کنیم. مبارزه و اعتراضمان را باید بخشی از اعتراض و مبارزه اجتماعی طبقه کارگر و جنبش سراسری کارگری بدانیم، بخشی از طبقه ای که اکثریت جامعه بشری دنیا را تشکیل میدهد، بیشک رمز پیروزیمان اتحاد و تشکل و همبستگی جهانی و طبقاتیمان است.

در واقع آنچه میبینیم سرمایه داران و دولتهایشان دنیا را به صدها نوار مرزی و جغرافیایی تقسیم کرده‌اند، و این کارشان تنها بخاطر منافع سرمایه و حفظ حاکمیت استثمارگرانه شان و کسب سود و در همان حال سرکوب ما کارگران است. امروز دیگر وحشت از مبارزه و اعتراض سراسری کارگران و جنبش کمونیستی کارگران وادارشان نموده در بیشتر جاها این

میکنیم با اتکا به فعالیت امروزیمان و با ایجاد تشکلهای نیرومند کارگری و اتحاد سراسری و با همپیمان آوردن نیروی طبقاتیمان، نظام بردگی و کار مزدی را نیز در هم میکوبیم و جهانی نو میسازیم. جهانی که در آن انسانها برابرتند، کار برای رفح نیاز مردم است و تولید کنندان اصلی جامعه به صاحبان اصلی وسایل تولید تبدیل میشوند.

روز جهانی کارگر و هر مبارزه اعتراضی ما کارگران، چه ایجاد تشکلهای کارگری مانند اتحادیه، سندیکا، مجمع عمومی و شورا و یا صندوق تعاونی و چه کسب مطالبات رفاهی و اقتصادی تنها بخشی از مبارزه ما کارگران است برای کم کردن فشار کار سخت و مشقت بار امروزیمان، اینها احتیاجات و ملزومات زندگی همه روزه ماست، هیچ کس و هیچ سازمانی نیامده تا این خواستها را برای ما خلق کند و یا جلوی ما نمیگذارد. بلکه این ضرورتی عاجل و روزمره مبارزه کارگران است برای زندگی بهتر و ضرورتی انکارناپذیر است که نمیتوان از آن چشم پوشید درست مانند هنگامی که گرسنه هستیم و خسته شده‌ایم و احتیاج به استراحت و غذا داریم به همین شکل هم مبارزه کاری روزمره، تعطیل ناپذیر و ضرورتی حیاتی است. هر روز کار میکنیم، زحمت میکشیم، ولی روز بروز بار فقر و فلاکت و تنگدستی، بی حقوقی و نابرابری و هزاران رنج و محنت دیگر بر دوشمان سنگینی میکند در مقابل تمام این مشقات برایمان چی باقی میماند جز مبارزه با این وضعیت. برای آنکه زندگی انسانی داشته باشیم چه راهی میماند جز همبستگی و اعتراض و مبارزه خودمان؟ پس متشکل بودن و اتحاد و همبستگی و مبارزه اعتراضی باید به عادت و امر روزمره‌مان تبدیل شود و لازم است این مبارزه را چنان همه روزه پیش ببریم تا به آزادی و برابری کامل میرسیم و تا نابودی کامل ستم و استثمار، نظام سرمایه داری و ایجاد حکومت کارگری و تا سازمان دادن جامعه سوسیالیستی و رهایی از ظلم و ستم و مصائب موجود باید تلاش روزمره‌ای را به ثمر رساند. نیروی ما بسیار وسیعتر از آن است که هر ساله در اول مه نمایش

میدهند؟ دستمزد کم و ناچیزی که حتی قادر به تامین نیازهای اولیه و ناچیز خود و خانواده‌مان نیست. بله در این شرایط تنها یک راه برای ما باقی مانده، آنهم مبارزه علیه کارفرما و سرمایه داران، مبارزه برای بهبود زندگی و معیشت بهتر و انسانی تر، مبارزه برای مسکن مناسب، مبارزه برای سیر کردن شکم خود و بچه‌هایمان، فراغت بیشتر و برخورداری از رفاهیات و وسایل و امکانات لازم زندگی در محل کار و زیست و مبارزه برای دیگر مطالبات و خواسته‌هایمان است.

رفقا تمام نعمات و امکانات زندگی با رنج و نیروی کار ما آفریده میشود پس چرا از یک زندگی انسانی برخوردار نباشیم؟ آب و برق و تلفن و بهداشت و درمان و مدرسه، شیرخوارگاه، مهد کودک، یخچال و لباس شویی و دهها و صدها چیز دیگر که با نیروی ما کارگران آفریده میشوند همگی برای زندگی امروز لازمند ولی ما کارگران از آن بهره‌مند نیستیم. سرمایه داران هم آن را بسادگی برایمان فراهم نمی‌سازند و رسیدن به هر درجه از مطالبات و حقوق انسانیمان تنها بستگی به امر مبارزاتی ما دارد و تنها با اعتراض و مبارزه مان است که میتوانیم خواسته‌هایمان را به سرمایه داران تحمیل کنیم و سرمایه داران و دولتهایشان را مجبور به برآورد کردن آن سازیم.

اگر کسی از ما کارگران فکر میکند یا چنین میاندیشد که کسب مطالبات و خواسته‌هایمان را چیرانی سیاسی و یا سازمانی برعهده دارد و یا مبارزه برای مطالباتمان را به کسانی دیگر حواله مینهد در اشتباه است. این سازمان و تشکل غیر از خودمان هیچ جریان و یا کسی دیگری نمیتواند باشد. پس برای کسب خواسته‌هایمان و مطالباتمان به تشکل و سازمان مناسب خودمان نیاز داریم. لازم است، خودمان در انواع سازمان و تشکل کارگری متشکل شویم. واضح است که مبارزه ما تنها به کسب مطالبات جاری و روزمره هم محدود نمیشود بلکه مبارزه‌ای نهایی هم در پیش داریم و روشن است که ما در جریان مبارزه برای مطالبات جاری در همان حال که زندگی بهتری را برای خودمان آماده



پای صحبت بنظر فلاحی . . .

دیوارها را بردارند برای سرکوب بهتر جنبش کارگری بیشتر متحد میشوند. پس ما نیز باید مانند بخشی از طبقه کارگر جهانی با گسترش اعتراض و مبارزه مان جنبش جهانی کارگر علیه کل نظام سرمایه داری را نیرومندتر و محکمتر سازیم. کارگران کمونیست و پیشرو ایران باید فعالانه و پیشاپیش حرکات و اعتراضات کارگری بمیدان بیایند، رهبری این جنبش را در همه عرصهها بدست بگیرند. و به این ترتیب گرایش کمونیستی را به گرایش اعتراض و مبارزه کارگری در محیط کار و زیست کارگران تبدیل کنیم.

ما کارگران نمیخواهیم کسی به ما ترحم کند و برایمان دلسوزی کند، و یا تنها در حرف با ما باشد و برایمان شعار اتحاد سر بدهد. ولی در همان حال حرکت اعتراضیمان برای بهبود زندگی مناسب و مطالبات رفاهی و اقتصادی را تحقیر کند یا ایجاد تشکلهای توده‌ای و خواستهها و مطالبات اقتصادی، رفاهی و سیاسی ما کارگران را در خدمت امیال سازمانی و فرقه‌ای خود قرار دهد. ما کارگران تنها به نیروی خود میتوانیم حرکت کنیم و خواسته‌هایمان تنها با اتحاد و تشکل مستقل و سازمان کارگری و کمونیستی متحقق میشود. در مقابل سرمایه داران و دولتشان که انواع و اقسام ابزار و سازمانهای گوناگون برای سرکوب و استثمار وحشیانه ما در اختیار دارد ما امروز نیاز مبرم به حزب سیاسی و حزب کمونیستی کارگری داریم که از دل مبارزه و اعتراض کارگری برخاسته و سازمان دهنده و متشکل کننده مبارزه کارگران برای مطالبات امروز و فردای طبقه کارگر باشد. این وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو و فعالین حزب کمونیست ایران است که در راس جنبش اعتراضی کارگران قرار بگیرند و این مبارزه

اجتماعی را سازمان بدهند، برای قوی کردن این جنبش اجتماعی لازم است پیشروان و رهبران کمونیست. صفوف مبارزه کارگری متحد و متشکل شوند. آکسیون و اعتراض کارگری برای مطالبات کارگری را گسترش دهیم و اینکار باید تا کسب قدرت سیاسی تداوم یابد این هدف و خواسته نهایی ما کارگران کمونیست است، باید از هم اکنون دست بکار شویم و برای تحقق این امر بکوشیم.

کارگرانی که هوادار هر جریان سیاسی هستند، باید این امر را بپذیرند که جنبش کمونیستی نه تنها نمیتواند از جنبش کارگری جدا باشد، بلکه گرایش کمونیستی باید بخش پیشرو درون جنبش طبقه کارگر باشد و باید در راس این جنبش قرار بگیرد و رهبران و پیشروان کمونیستی کارگری را دور خود جمع کند. این گرایش رادیکال و کمونیستی باید در حزب کمونیستی - کارگری متشکل شود و در راس اعتراض و جنبش اعتراضی کارگر قرار بگیرد.

اگر اعتراض کارگر به نظام سرمایه داری امری واقعی و روزمره است و حرکت عینی و عملی کارگر مانند طبقه‌ای اجتماعی است و اگر نقد مارکسیسم به نظام سرمایه داری همان نقد اجتماعی کارگر به نظام سرمایه داری که هر روزه در مبارزه زنده و عملی کارگران خود را نشان میدهد، باید از محدوده ذهنی گرایبی و آرمان خواهی جدا از مبارزه اجتماعی طبقه کارگر دوری کنیم و گرایش سوسیالیستی و کمونیستی از درون این مبارزه واقعی و اجتماعی تداوم یابد و قدرت بگیرد. نقد زنده اجتماعی از دل همان مبارزه و اعتراض عینی طبقه کارگر و در مکان اجتماعی است که هر روزه تولید و باز تولید میگردد. و مارکسیسم و کمونیسم همان نقد اجتماعی کارگر به نظام موجود است، حتی اگر کارگران هم این امر را تشخیص نداده و هنوز آن را درک نکرده باشند.

رفقای کارگر: روز کارگر باید روز جشن و شادی ما باشد، کارگران و

توده‌های زحمتکش به هر شکلی که میتوانند در جشنها و مراسمهای این روز شرکت کنند، محافل جمعی تشکیل دهیم، میتینگ برپا کنیم، شیرینی پخش کنیم و آتش روشن کنیم و در همه شهرها راهپیمایی علنی و آزاد را سازمان بدهیم. این جشن ماست و باید مانند جشنهای دیگر به یک سنت پایدار تبدیل شود، مانند جشن نوروز باید آن را جشن بگیریم، طوری خود را سازمان دهیم که خائنان و جاسوسان نتوانند به حرکت جمعی و صفوف یکپارچه‌مان لطمه بزنند. رفقای کارگر، باز هم تاکید میکنم یادمان باشد که جشن اول ماه مه برای ما پایان کار و هدف نهایی نیست، بلکه مبارزه روزمره باید فعالتر و پربارتر شود.

کارگران کمونیست و پیشرو، اتفاقاً در مراسمهای روز کارگر باید کارگران را فراخوانند که چگونه مبارزه روزمره را تا کسب خواستهها و مطالباتشان به پیش برند، چگونه متحد و یکپارچه و متشکل شوند و مبارزه را گسترش دهند.

روز کارگر روزی است که پیمان میندیم با نیروی اتحاد و تشکل و همبستگی خود را آماده کنیم برای رهایی کامل از قید و بند نظام استثمارگرانه سرمایه‌داری و مشقات و محرومیت و بی حقوقی و ناپزایی این جامعه، در فردای روز جهانی کارگر در محل کار و زیست باید خواستهها و مطالباتی که در قطعنامه روز جهانی کارگر مطرح ساخته‌ایم، بمیدان بیاوریم و با نیروی اعتراض و مبارزه آنها را به کارفرما و دولتشان تحمیل کنیم. بیشک نباید خواسته‌هایمان را تنها در روز کارگر مطرح سازیم و پس، بعد ساکت بمانیم. بلکه مسئله اساسی پیاده کردن و اجرای عملی این خواسته‌هاست. دست یافتن به هر خواسته‌مان بیشک ما را متحدتر میسازد و نیروی بیشتر بما میبخشد که اعتراض و مبارزه‌مان را با پشت گرمی بیشتر به پیش ببریم. واقعیت این است وقتی کارگران ارزش و جایگاه مبارزه اعتراضی را دریابند، برای متشکل شدن و اتحاد بیشتر

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!



اهمیت بیشتر قائل میشوند. اینجا لازم است به نکته‌های دیگر اشاره کنم. آنهم این است در مراسمهای روز کارگر، جمعی از شرکت کنندگان مراسم که خود کارگر نیستند با سر دادن شعارهای سازمانی، غیر کارگری و نامربوط به روز کارگر باعث میشوند که مراسم براساس قرار و مدار تعیین شده پیش نرود و در واقع این شعارهای چپ روانه باعث ترس و تردید و نهایتاً فروپاشی مراسم میشوند. ما باید ضمن رعایت نظم و انضباط کامل در این مراسمها، مواظب باشیم که مراسم طبق برنامه پیش برود. رفقای کارگر، روز کارگر روز مراسم و جشن ماست، این امری عادی است و

مغایر قانون نیست که خود را از آن دور کنیم و از برپا داشتن آن خود را برحذر داریم. هر کارگری باید برای این امر عادی و معمول گام بردارد که در جشن و مراسم خود شرکت کند، بگذار به نیروهای رژیم و دستگاه حکومت تحمیل شود و بدانند که روز جهانی کارگر روز ماست و در این روز جشن میگیریم، دست از کار میکشیم، مراسم میگیریم و راهپیمایی انجام میدهم این کاری مخفی و غیرعادی نیست. باید همه برای برپایی این مراسمها و برنامههای آن آماده شویم. بکوشیم و نگذاریم تدارک این روز به تعداد محدودی واگذار شود. حتی نباید در جریان هر

اقدام رژیم برای دستگیری و زندانی کردن رفقایمان دست روی دست بگذاریم و ساکت بمانیم، بلکه باید با صفوف متحد و یکپارچه جلوی هرگونه دخالت و توطئه دشمنانمان را بگیریم. از هم سنگرانمان دفاع کنیم تا رسمیت بخشیدن کامل به جشن و مراسمهای اول مه دفاع از فعالین این مراسمها و حفظ آنها را به سنت درونی خود تبدیل کنیم این رمز پیروزی ما کارگران است.

زنده باد

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران  
مرگ بر سرمایه داری  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

## مصاحبه با یکی از فعالین

### درباره حرکت و اعتراضات کارگران بیکار اصفهان

رفیق مصطفی صابر: ما اینجا خدمت یکی از رفقای فعال در حرکات و اعتراضات کارگری بیکار اصفهان در سالهای ۵۷ تا ۵۹ هستیم که از فعالین این جریان و از فعالین خانه کارگر اصفهان اونوقتی که دست کارگرا بود هستند، ما اینجا به عنوان رفیق محمد با ایشون صحبت میکنیم.

رفیق محمد اجازه بدهید سوال اول را اینطوری مطرح بکنم که حرکت کارگرای بیکار در اصفهان چطور شکل گرفت و این چطور روی زمین سازی شد و آغاز حرکت چطور بود؟

محمد: باید از اینجا شروع کنم که اصلاً به طور کلی این کارگران پروژه ای کجا بودن و چکار میکردن و چطور شد که اینها دور هم جمع شدن و تشکل خودشون رو به وجود آوردن توی اصفهان یکسری شرکت های پروژه ای بودن که اینها سرمایه هاشون، سرمایه های به اصطلاح خارجی بود که

از جمله کشورهای اروپا و امریکا تواین شرکتها سرمایه گذاری مستقیم داشتن، در جریان قیام باتوجه به بحرانی شدن وضع اینها و به تعطیلی کشیده شدن این شرکتها و فرار به اصطلاح سرمایه دارها از ایران این شرکتها به طور کلی صدرد تعطیل شد، در جریان بعداز به اصطلاح قیام و روکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی اینها، کارگرا برگشتن که برن سرکار خودشون، بابسته بودن این شرکتها و تعطیل بودنش درواقع رویه رو شدن، هسته های اولیه این تشکل روزهای به اصطلاح بعداز قیام ۵۷ بود که رژیم جمهوری اسلامی با اون به اصطلاح فرمان خمینی اش "که به سر کارتون برگردین" اینا برگشتن و با بسته بودن این شرکتها روبرو شدن که از اونجا با توجه به اینکه روزهای اول تعداد زیادی کارگر اومدن و توقع نداشتن، حداقلش این بود که بتونن برن تو به اصطلاح محل کار خودشون و با این مسئله روبرو بودن که ما الان با تعطیل بودن این به اصطلاح شرکتها چکار باید بکنیم، با مشورتهایی که با

همدیگر کردن، قرار شد که به جایی رو انتخاب کنن که بتونن بنشینن دور هم صحبت بکنن که اینها اومدن رفتن مسجدی انتخاب کردن (بنام مسجد حاج رسولیان) و قرار بر این شد که فعالین خود کارگرا یک به یک اطلاع بدن که به بقیه کارگرا و دم این شرکت آگاهی زدن که ما فعلاً محلی که جمع می شیم مسجد حاج رسولیانه، این به اصطلاح نطفه و هسته اولیه این تشکل در اصفهان بود.

س: چه مطالباتی رو کارگرا اونوقت مطرح میکردن؟  
ج: کارگرا با اون به اصطلاح اولین مجمع عمومی ای که تو مسجد تشکیل دادن سه تا خواسته داشتن یکی خواستشون این بود که تو جریان قیام چون ۵ ماه بیکار بودن، حقوقی دریافت نکرده بودن، به اصطلاح حقوق های عقب افتاده شون بهشون دریافت بشه، دومین خواسته شون این بود که به سر کار خودشون برگردن و سومین خواسته شون این بود که حقوق دریافتی شون در رابطه با تورم و هزینه



زندگی امروزی بهشون پرداخت بشه .  
س: تعداد کارگرای بیکار  
شده بودن و کارگرای  
پروژه ای مشخصا چقدر بودن  
اون وقت؟

ج: در مجموع کارگرای پروژه ایی  
که بیکار شده بودن ۱۵ هزار نفر  
بودن که از این تعداد روزای اول  
به اصطلاح چون از همدیگر خبر  
نداشتن و اینها، تعداد ۵۰۰ تا ۷۰۰  
نفر تو اولین مجمع عمومی شرکت کردن.  
س: بعد ماجرا چطوری  
پیش رفت. بعد از این  
مجمع عمومی چکار کردن  
کارگرا؟

ج: تو اولین مجمع عمومی که  
تو به اصطلاح مسجد حاج رسولیان  
تشکیل دادن دو تا تصمیم گرفتن، به  
تصمیم شون این بود که ما برای  
پیشبرد مسائلمون اول باید به مکانی  
برای خودمون به اصطلاح بدست  
بیاوریم و دومین چیز شون این  
بود که به اصطلاح نماینده انتخاب  
یکن، دومین هدفشون این بود که  
نماینده انتخاب بکنن و این نماینده  
ها موظف باشن، برن با مسئولین  
به اصطلاح وزارت کار و مسئولین اون  
زمان به اصطلاح امور اداری، خواسته -  
های کارگرا رو به اینها برسونن.

س: مکانی که انتخاب  
کردن و حرکتهایی که بعدا  
ترتیب دادن چطور بود؟

ج: بعد از این مجمع عمومی و  
تصویبی که به اصطلاح از طرف  
کارگران شد، قرار شد که به خانه  
کارگری بود تو اصفهان که این در  
زمان شاه دست نمایندگان به اصطلاح  
دست نشانده رژیم شاه بود، قرار شد  
برن و اینو بگیرن، از این طریق رفتن  
اداره کار، اداره کار اول موافقت نکرد  
ولی بعد با توجه به جمعیتی که اینا  
داشت روز بروز بهشون افزوده میشد

موافقت کرد که فعلا برن این مکان رو  
بگیرن.

س: بعد کارگرای بیکار  
اصفهان اعتراضات و  
تجمعاتی داشته ان که خیلی  
وسیع بود اولین اش  
چی بود و چطور بود؟

ج: این سوالی که شما میکنید  
اینو باید از قبلش جواب بدم  
و این جواب دادنش در رابطه با اون  
به اصطلاح تشکل و هسته اولیه این  
تشکله که گفتم با توجه به اون به  
اصطلاح روزای اول بعد از قیام و  
جمع شدن این کارگرا دو تا خواسته ای  
که مطرح کرده بودن که تو رابطه با  
خواسته های اولیه شون به این  
دو تا خواسته رسیده بودن یکی  
گرفتن خونه کارگر بود و دومی نماینده  
انتخاب کردن در رابطه با خواسته ها  
شون و اینا وقتی خونه کارگرو  
گرفتن روز به روز بر تعداد کارگرا  
افزافه میشد و در به اصطلاح سال  
۵۷ (اسفند ۵۷) ما تو مجمع عمومی های  
بودیم که تو این مجمع عمومی ها  
۱۰ هزار کارگر شرکت داشتن و  
به اصطلاح تو هرکدوم از این مجمع  
عمومی ها کارگران بودن، نمایندگانی  
که نمایندگان موقتی که انتخاب  
شده بودن در رابطه با خواسته های  
که مطرح کرده بودن از شون سوال  
میکردن که به کجا رسیده، چه جوابی  
دادن مسئولین و اینام گزارش میدادن  
و هر روز اینا از صبح تا بعد از ظهر  
میاومدن تو خونه کارگر در رابطه با  
مسائل و مشکلاتی که داشتن اونجا  
تجمع میکردن.

س: گویا راهپیمایی هم  
داشتن، این راهپیمایی  
کی بود؟

ج: بعد از گرفتن خونه کارگرا توجه  
به اینکه مدتی طول کشید که اینا به  
اصطلاح نمایندگان موقتی، این تشکل

پروژه ای در رابطه با مسئولین اداری  
به طور کلی همه جا جواب رد گرفته  
بودن و مسئولین بهشون میگفتن شما  
رسمیت ندارین و ما نمیتونیم به  
شما جواب بدیم و باید صبر کنید و  
سیاستی که در این رابطه دنبال میکردن  
سیاست تفرقه انداختن و صبر و  
انتظار به کارگرا دادن بود به خاطر  
این مسئله در تاریخ به اصطلاح  
۵۸/۱/۶ یک مهلتی داده بود وزارت  
کار که ما در این تاریخ جواب قطعی  
به شما میدیم و ۵۸/۱/۶ نمایندگان  
کارگرا که رفتن به اصطلاح اداره کار  
تو رابطه با جوابشون، جواب منفی  
گرفتن، اینا برگشتن به کارگرا گفتن که  
ما رفتیم و در رابطه با این خواسته -  
هایی که مطرح بوده اینا به اصطلاح  
جواب رد دادن، تا اون مجمع عمومی با  
توجه به صحبت هایی که نمایندگان  
کارگرا کردن و با توجه به شرایطی که  
تو خود کارگرا بود تو مجمع عمومی  
تصویب شد که به راهپیمایی به  
طرف اداره کار بزارن و اگر اونجا  
به خواسته هاشون رسیدگی نشد برن  
به طرف استانداری اصفهان و این  
شکل گرفت برای به راهپیمایی که در  
تاریخ ۵۸/۱/۶ بود.

س: نتیجه و سرانجام این  
راهپیمایی که اولین  
راهپیمایی کارگرای بیکار  
اصفهان بود چی شد؟

ج: تو خانه کارگر اصفهان با  
توجه به شرایطی که اون زمان بود  
کارگرا حدوداً ۱۰ هزار نفر کارگر  
بودن که از این ۱۰ هزار نفر میشد  
گفت، تعدادی  $\frac{1}{4}$  شون هنوز توهم  
داشتن و میگفتن باز ما باید بریم  
مذاکره بکنیم شاید می تونیم بگیریم و  
رای موافق برای راهپیمایی ندادن،  
به این خاطر به بخشی از این  
کارگرا تو راهپیمایی شرکت نکردن  
ولی از این ۱۰ هزار نفر کارگر ۷ هزار

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!



## مصاحبه بایکی از فعالین...

نفرشون اومدن تو راهپیمایی شرکت کردن و یه قسمتی که اومدن با دادن شعارهایی که از جمله "حقوق کارگر باید پرداخت گردد"، "کارگر باید به سر کار خودش برگردد" و "دستمزد باید مطابق با هزینهء زندگی باشد" و با این سه تا شعار شروع کردن به راهپیمایی کردن، در نیمه های راه که رسیدن با حمله حزب الله و یکسری اوپاش و بازاری تو اصفهان روبرو شد، باتوجه به این شرایط به اصطلاح جوء وحشتناکی که اینا اونجا بوجود آوردن، نمایندگان و خود کارگرا مشورت کردن که برگردیم تو خونه کارگرو به اصطلاح از امام جمعه وقت اصفهان دعوت کنیم بیاد برامون صحبت کنه که چرا ما حق نداریم بریم صدای اعتراض مون رو به بقیهء مردم برسونیم، بهر حال بعداز ۲-۳ روز امام جمعه اصفهان اومد تو خونه کارگر، حالا اومدن امام جمعه اصفهان در رابطه با این به اصطلاح تعداد وسیع کارگرایی که تو این راهپیمایی شرکت کرده بودن و تاثیری که تو خود به اصطلاح اصفهان گذاشته بود میتوونست اینجا تعیین کننده باشه، بعداز اینکه این اومد صحبت کرد یه مقدار برای کارگرا و اینا همه ش وعده داد باید صبر کنید، میدونم مشکله، میدونم برای شما سخته ولی باید صبر کنید، من میرم تهران صحبت میکنم، گفتگو میکنم و جواب برا شما میفرستم که قرار بر این شد که نمایندگان کارگرا بعداز اینکه امام جمعه از تهران برگشت برن و جواب بگیرن. بعداز اینکه امام جمعه اصفهان از تهران برگشت و نمایندگان کارگرا پیش اش رفتن با جواب رد از طرف امام جمعه و با این دلیل که مسئول کارهای کارگرا ادارهء کار و مسئولش من نیستم، کارگرا روبرو شدن و بسه

اصطلاح هسته اولیه تظاهرات ۱۸ فروردین ۵۸ از اینجا شکل گرفت، دوران شب عید بود کارگرا احتیاج داشتن به به اصطلاح مثل همیشه به حقوق، پاداش، عیدی و با توجه به این شرایط که شب عید خوبی را نگذرانده بودن اینا همیشه عجله داشتن که بیان برای این خواسته هاشون که دنبال کنن، بیان ببینن به چه مرحله ایی رسیده، بخاطر همین بعد از جواب ردیه مجمع عمومی تشکیل شد که امام جمعه اینو گفته و این به اصطلاح جواب رو داده و ما باید چکار بکنیم، نظرات مختلفی داده میشد ولی در مجموع یه نظریه به اصطلاح که اکثریت کارگرا پشتیبانی کردن این که یه راهپیمایی بذارن به طرف وزارت کار (اداره کار) معذرت میخوام و اونجا بست بنشینن و در واقع تحصن بکنن تا زمانی که به این خواسته ها شون جواب داده بشه تو ۱۸ فروردین ۵۸ از تعداد کارگراکسته شده بود ولی کیفیتا کارگرایی که به اصطلاح از نظر درک سیاسی میومدن بهترشده بود بخاطر همین تو جریان ۱۸ فروردین مقاومت شون در برابر حمله حزب الله و پا فشاری کردن سر خواسته هاشون کیفیتا به یه مرحله خیلی بهتری نسبت به تظاهرات قبلی رسیده بود.

س: خوب این ماجرای راهپیمایی ۱۸ فروردین رو اگه ممکنه واسه شنوندگان ما مفصل تر بگید؟

ج: در جریان ۱۸ فروردین ۵۸ کارگرا تصمیم گرفتن که به سمت اداره کار یه راهپیمایی بذارن، شعارشون هم همون سه تا شعار اولیه ای بود که تو راهپیمایی قبلی داده بودن با توجه به برخورد قبلی حزب الله و مامورین کمیته، انتظامات خیلی محکمتری گذاشته بودن و از طرفی تشکل های پروژه ای که تو بقیه شهرهای ایران بود اعلام همبستگی

کرده بود و اینا یه روحیه بهتری گرفته بودن، تو این رابطه اینا اومدن و این راهپیمایی ۱۸ فروردین رو به یه شکل سازمان یافته پیش بردن، از جمله اینکه ما تصمیم گرفته بودیم اول بریم تا به اصطلاح اداره کار و اونجا تحصن بکنیم در طول راهپیمایی با برخوردی که از طرف حزب الله و به اصطلاح جریانات دیگه پیش اومد ما تصمیم گرفتیم از نظر پیشبرد مسائل مون راهپیمایی به سمت استانداری ببریم جلو و تو صحبت هایی که تو همین رابطه شد به این نتیجه رسیدیم که تو استانداری ما می تونیم با توجه به اینکه استانداریه شخصی یه که می تونه مسائل رو بهتر پیش ببره از نظر اجرایی و فلان و اینا، می تونیم اونجا به خواسته هامون زودتر برسیم که در حین راهپیمایی معاون استانداری اصفهان اومد، از جریان راهپیمایی خبر دار شده بود و اومد صحبت کرد و همین جور یه سری وعده وعید داد که با توجه به این وعده و عیدها کارگرا قانع نشدن و مسیر راهپیمایی ادامه داشت، راهپیمایی حدود ساعت ۱۱ شروع شد و با توجه به سخنرانی ها و برخوردها ساعت ۲-۳ بعدازظهر ما به طرف استانداری که تو مرکز شهر بود رسیدیم، برای پیشبرد مسائل مون ما تصمیم گرفتیم که بریم تو خود حیاط استانداری اینا بارو بردن انتظامات و حزب الله پیش اومد، برخورد پیش اومد، و این برخورد باعث شد که کارگرا از خودشون دفاع بکنن و موفق شدن به خاطر اون سازماندهی که داشتن برن و تو حیاط استانداری رو اشغال بکنن، در واقع که یه مدت زمانی که طول کشید، معاون استاندار دوباره اومد صحبت کرد، رئیس کمیته اون زمان شخصی بنام پرورش بود اومد صحبت کرد، معاون استاندار و مهندس مصحف اومد صحبت کرد و وعده وعید داد ولی پرورش اومد فحش و ناسزا



گفت، تهدید کرد و بعد از این تهدید کارگرا در مجموع تصمیم گرفتند، همون جا شب بمونن تا به خواسته ها شون برسند، حدودهای ساعت ۸ حزب الله از بیرون فشار آورد و کمیته هم پشتیبانی میکرد از اینها و برخورد پیش اومد، کارگران شاخه های درختها رو شکستن و برا دفاع از خودشون زدو خورد پیش اومد و تو این جریان کمیته تیراندازی کرد و یه نفر از کارگهارو کشت و ۴ نفر رو هم زخمی کردو تعدادی از کارگهارو هم اون شب دستگیر کردن که بعد تو جریانات بعدی آزاد شدن، این راهپیمایی با کشته شدن یک نفر و زخمی شدن ۴ نفر اون شب از هم پراکنده شد.

س: بعد چطور ادامه دادن کارگرهای بیکار اصفهان، این ضربه ایی که خورده بودن و این هجومی که حزب الله و کمیته و جمهوری اسلامی آورده بود بهشون نتیجه اش چی شد و چه تاثیری گذاشت تو حرکات بعدی کارگرا؟

ج: بعد از هر حرکتی توی این رابطه بخصوص با توجه به ایندوتا حرکت عملی ای که اینا انجام داده بودن یه مقداری افت پیدا میکرد، در واقع سرخوردگی تابه مدت زمانی پیش میومد فردای اون روز تعداد زیادی کارگر اومدن، منتها تمام اونایی نبودن که روز قبل تو راهپیمایی شرکت کرده بودن و یه خواسته ای اضافه شد. "تعقیب و مجازات مسئول کشتار و زخمی کردن کارگرا" و تو این رابطه باز دوباره اینا با توجه به جواب ردی که امام جمعه، دعوت کردن ازش که بیاد و این مسئله رو بهش رسیدگی بکند، امام جمعه نیومد، اینا رفتن پیش اش و دوباره هر روز از این روزا کارگرا میومدن دور هم جمع میشدن و شروع میکردن به تبادل نظر کردن

که چکار بکنیم، منتها یه چیزی که این قضیه راهپیمایی ۱۸ فروردین بدست آورد این بود که با توجه به جمع بندی ای که ما بعد کردیم یه دستاورد داشت و اونم این بود که بهرحال مسئولین رژیم جمهوری اسلامی این قضیه را قبول کرده بودن که مارو به عنوان یه تشکل به رسمیت بشناسن و بعد از این به ما گفتن، شما اگه می خواین رسمیت پیداکنین باید ثبت بکنین خودتونو، ثبت ش رو هم باید وزارت کارموافقت بکند، که این دستاوردی بود که تو این رابطه ما به دست آوردیم.

س: یعنی بعد از این رفتید پای بوجود آوردن به تشکل محکمتر و پایدارتر، در این مورد موفق شدید، چطور بود پیشبرد این موضوع؟

ج: با توجه به این دستاوردی که داشت ما تصمیم گرفتیم که بعد از به اصطلاح این تجربیات قبلی بتوونیم این تشکل رو یه تشکل محکم و پایدارش بکنیم و با پیشنهادی که خود به اصطلاح وزارت کار کرده بود ما رفتیم پای اینکه این رو ثبت کنیم به عنوان یه سندیکای پروژه ای در اصفهان، ثبت نام کردیم تعدادی وسیع از کارگرا موافقت کردن، اومدن ثبت نام کردن. امضا کردن، کارت مخصوص صادر کردیم که این افراد عضو این سندیکا هستن، پرونده تشکیل دادیم، و امضا، مجمع عمومی تشکیل دادیم، نمایندگان اداره کار اومدن نظارت کردن رو این انتخابات وتوی این انتخابات در واقع نمایندگان موقت سندیکای پروژه ای اصفهان تعیین شدن که در رابطه با این انتخابات قرار شد نمایندگان سندیکای موقتی - پروژه ای برون و با وزیر کار وقت که اون زمان داریوش فروهر بود در مورد ثبت سندیکای پروژه ای صحبت بکنن و این خواسته رو بگیرن.

س: نتیجه این ملاقات و گفتگو با وزیر کار اون وقت چی بود؟

ج: تمام اون نمایندگانی که انتخاب شدن قرار شد برون تهران و با وزیر کار ملاقات کنن، بعد از مدت زمانی که برا تعیین وقت با وزیر کار ما تلاش کردیم، بهرحال یکماه بعد موفق شدیم وقت بگیریم و رفتیم پیش وزیر کار و بعد از ۲ ساعتی مذاکره کردن موافقت کرد و گفت من کتبی می فرستم براتون به اداره کار اصفهان، شما می تونید برید از اونجا بگیرید و ما با خوشحالی زیادی برگشتیم که خبر خوبی به کارگرای سندیکای پروژه ای بدیم، برگشتیم اصفهان و این خبر رو دادیم، باید به این نکته اشاره کنم که توان شرایط وقتی که این خبر از طرف کارگرا شنیده شد هر روز به تعداد کارگرا اضافه میشد، منتها بعد از یک هفته که ما جواب کتبی دستمون نرسید، به اداره کار رفتیم، گفتن باید بازم صبر کنید، با تهران تماس گرفتیم، گفتن صبر بکنید یواش یواش متوجه شدیم که مثل اینکه اینا میخوان مارو تو انتظار هزارن با سیاست صبر و انتظار، این تشکلی که دوباره پا گرفته بود بعد از اون جریان راهپیمایی و اینا از هم یه جور یپاشونن.

س: بالاخره چی شد، شما موفق شدید این تشکل رو درست بکنید یا اینکسه نتوونستید؟

ج: بعد از اینکه در واقع ما متوجه شدیم که اینا کلک زدن بهمون و قضیه ثبتی درکار نبوده، اومدیم مجمع عمومی های مختلفی تو این دوره ها گذاشتیم، صحبت هایی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باز بریم اداره کار و در رابطه با این قضیه ثبت مسئله رو دنبال بکنیم، تو این شرایط که میشه گفت اواخر سالهای ۵۸ بود تعداد کارگرا خیلی کمتر شده بود، چون از طرفی اومده



## مصاحبه با یکی از فعالین...

بودن به دوره ای و تو این دوره چیزی رو بدست نیاورده بودن بجز سرکوب، بجز صبر و انتظار، از طرفی با مشکلات مالی که روبرو بودن، از تعداد کارگرا کمتر میشد، به خاطر همین اواخر سالهای ۵۸ با توجه به دورانهایی که تو این سال بود از جمله درست تو زمان مرداد ماه ۵۸ وقتی حمله به کردستان شروع شده. درست حمله به خونه کارگر هم شروع شد، ما تو اون زمان، درست یادم میاد تو اون مدتی که حدوداً ۲۰ - ۱۰ - ۳۰ روزی فقط تعداد خیلی کمی، شاید انگشت شماری میومدن تو خونه کارگر، کسی نمیمود، منتها اواخر سال ۵۸ دیگه این قضیه به این شکل شده بود که کارگرهایی که تو این دوره آبدیده شده بودن، به اصطلاح از قضایای سیاسی اطلاعات پیدا کرده بودن، به مسائل سیاسی علاقمند شده بودن نسبت به اوایل سالهای ۵۸ خیلی زیادتر شده بود، منتها توده کارگر دیگه به اون شکل وجود نداشت و به خاطر همین اواخر ۵۸ دیگه رسمیت خودش رو از دست داد یعنی از تعداد کارگرای به اصطلاح توده گیرش کم شده بود و مونده بود یکسری جریانات سیاسی درواقع با یکسری کارگرهای سیاسی، رهبران عملی که به این شکل به این نتیجه رسیده شد که بیایم و به کاری بکنیم که تموم این کارگرا رو بتوونیم باز دوباره اینجا بیان، به سری جمع بندی کردیم که به اصطلاح این برخوردها مون به خود توده کارگرا اشتباه بوده، مسائل صنفی، مسائل سیاسی رو مطرح کردیم و به به جمع بندی جدیدی رسیدیم که تو این رابطه قرار شد که برای اول ماه مه سال ۵۹ ما به اصطلاح به مراسمی بذاریم، از همه کارگرا دعوت بکنیم که تو اول ماه مه سال ۵۹ بیان تو خونه کارگر شرکت بکنن، دوباره بتوونیم مسائلی رو

مطرح بکنیم، بتوونیم برسر این مشکل باز پافشاری بکنیم، کارگرا رو متقاعد بکنیم که بیاین دور هم باشیم بهتره اینا و ما موفق شدیم اول ماه مه ۵۹ و برگزار کنیم منتها اون تعداد کارگرایی که قبلا بود، اون تعداد کارگرا شرکت نکردن، حدوداً ۲۰ نفر تو این مراسم شرکت کردن که این مراسم بعداز ظهر پایان یافت.

س: میشه گفت که شما بعداز به دوره ای که تلاش کردید از دولت رسمیت مشکل تون رو بگیرید اون نداد و متوجه شدید که از اینطریق نمیشه جلو رفت که برید رسمیت شو از دولت بگیرید میشه گفت که حالا تلاش جدیدی شروع شده بود برای اینکه این مشکل بهر حال بوجود بیاد، علیرغم میل دولت و علیرغم اینکه رسمیت پیداکنند یا نکنند، شما بوجودش بیاورید و تحمیلش بکنید میشه اینطوری گفت؟

ج: ما به همچن هدفی رو داشتیم و کلاً به چیزی رو باید اضافه کنم که توی کارگرای سندیکای پروژه ای اصفهان با تشکیلات پروژه ای دیگر مثل تهران یا آبادان و اینا به تفاوتی داشت، تفاوتش این بود که بخشی از این کارگرا، بخش زیادش رو میشه گفت، اینا تو همین محیط کاری، شرکتهایی که کار میکردن به اصطلاح، نزدیک همون شرکتهای محل زندگی شون بود، مسکونیشون بود که به کارکناریم میکردن، باتوجه به این شرایطی که پیش اومده بود، فشاری که از نظر اقتصادی میومد به اینا، بخش وسیعی شون باز رفتن به سمت همون به اصطلاح کشاورزیشون و تعداد زیادی از این کارگرام که مال اطراف اصفهان بودن یا برگشتن به محل مسکونی خودشون، به دهات خودشون و ما دیگه به اون شکل، تشکل توده ایی

وسیع یا در واقع میشه گفت کارگرای زیادی که ۱۰ هزار نفر تو راهپیمایی اول شرکت میکردن، تو اواخر ۵۸ یا اوایل ۵۹ روبرو نبودیم، بایه سری کارگراگاه، سیاسی روبرو بودیم که نسبت به مسائل سیاسی خیلی روشن بودن.

س: ولی تا اونجایی که من خاطر م هست سندیکای، یعنی تلاش مجددی شروع شد واسه بوجود آوردن سندیکای کارگرای پروژه ای اصفهان و تو اون تلاش مجدد تا اونجایی که خاطر م هست حدوداً ۱۵۰ نفر ثبت نام کردن، برای همین سندیکایی که گفتم تو اون دور جدید میخواست تشکیل بشه؟

ج: این صحبت شما درسته، این تو رابطه با مجمع عمومی به که اداره کار گفته بود که شما اگر میخواین رسمیت پیدا بکنین باید خودتون رو و تو اون دوره کارگرا علاقه خیلی زیادی نشون دادن، این من فکر میکنم تو اون رابطه باشه، یعنی تو به اصطلاح رسمیت پیدا کردن، ثبت کردن باشه، این به اصطلاح تو سال ۵۹ نمی تونونه باشه، تو سال ۵۹ بعداز اول ماه مه میشه گفت که سندیکای پروژه ای دیگه به اون شکل، اون به اصطلاح تشکل خودشو از دست داده بود، فقط به تعدادی از کارگرا اومده بودن، هر روز تو خونه کارگردور هم جمع میشدن و هنوز خونه کارگرو دستشون داشتن و هنوز داشتن با توجه به شرایطی که پیش اومد مثل جریان جنگ، به حمله جدیدی از طرف جمهوری اسلامی شد و تو جریان اواسط سال ۵۹ خانه کارگر رو رسماً از دست کارگران پروژه ای گرفتن.

س: اما پیش از جریان جنگ و گرفتن خانه کارگر، کارگرای پروژه ای اصفهان



به مجمع عمومی گذاشتن و سعی کردن که، اینبار دیگه مستقل از دولت و بدون چشم امید داشتن به دولت سعی کردن که تشکل شوند به وجود بیارن.

ج: این درست تو این مجمع عمومی سال ۵۹ میشه گفت وزنه سیاسی نسبت به وزنه صنفی کاملا سنگینی میکرد. تعداد کارگری که تو این مجمع عمومی شرکت کردن ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر بیشتر نبودن، ولی کلا همه با یه درک سیاسی، با قطع امید کردن به اصطلاح از جمهوری اسلامی و اینکه این رژیم نمی تونه خواسته هاشون رو جواب بده تو این مجمع عمومی شرکت کردن و به اصطلاح اساسنامه ای که مطرح کردن الان، اساسنامه اش اگر در دسترس باشه، بخواد بخوونه، منی بیند که تمام مسائلی که اونموقع مطرح بود کاملا سیاسی بود که دست می گذاشت رو خواسته های سیاسی، رو خواسته های به اصطلاح صنفی که وزنه سیاسیش سنگینی میکرد نسبت به صنفی اش، این یکی از دستاوردهایی که تو این دوران سندیکای پروژه ای ما داشتیم درواقع، منتها اینکه این مجمع عمومی خواسته هایش چی بود، خواسته هایش یکی این بود که ما بتوونیم ارتباط برقرار کنیم با سندیکا، باتشکلات دیگه، بتوونیم یه تشکل سراسری پیش ببریم و از طریق این تشکل سراسری مسائلمون رو پیش ببریم، تو این مجمع عمومی باز یه سری نماینده انتخاب شدن، یه سری نماینده های قبلی رای نیاوردن، یه سری نماینده های جدید انتخاب شدن که این نماینده های جدید رادیکال تر از نماینده های قبلی بودن و خواسته هایی که مطرح میکردن خواسته های کاملا سیاسی بود،

یعنی نسبت به اونموقع ( سالهای ۵۸ ) کاملا تغییر کرده بود.

س: سرانجام همین مجمع عمومی چی شد؟

ج: بعداز اینکه این مجمع عمومی ادامه داشت و تعدادی از نماینده ها و تعدادی از کارگرا صحبت کردن سر خواسته هاشون، سر اوضاع و احوال اون روز و اینا، یکی، دوساعتی که از این جریان گذشت، انتظاماتی که خود کارگرا گذاشته بودن اطراف خونه کارگر، کمیته و به اصطلاح حزب الله اومدن اونجا، دور خونه کارگر رو محاصره کردن و برخورد پیش آوردن با انتظامات، چند نفر از انتظامات حمله کردن بهشون، بعد تیراندازی هوایی کردن و حمله کردن به سالن تجمع کارگرا، تو این جریان تعدادی از کارگرا زخمی شدن، تعداد زیادی از کارگرا دستگیر کردن و بردن، ولی بعداز این جریان درگیری کارگرا همه به اتفاق تصمیم گرفتن که برن جلو کمیته، تحسن بکنن تا آزادی بقیه رفقا شون که ما موفق شدیم همون روز بریم اونجا تحسن بکنیم و حدودا ساعت ۸ شب بود که همه کارگرا رو که دستگیر کرده بودن آزاد کردن، ولی در مجموع اون روز مجمع عمومی رو نداشتن مصوباتش رو تصویب بکنند.

س: بعداز این مجمع عمومی دیگه سندیکای کارگران پروژه ای اصفهان و خانه کارگرچی شد، گویا بعداً اومدن حمله کردن و اونجا رو گرفتن از دست کارگرا؟

ج: بعداز اون مجمع عمومی من فکر میکنم رژیم به این نتیجه رسیده بود که این تشکل هر روز داره براش خطر ایجاد میکنه، درست بعداز این جریان حمله مدت زمانی بعد شبانه اومده بودن تمام پرورنده هارو،

تمام اون شیت نامها رو، تمام مدارک سندیکا رو، قفل ها و درهارو شکسته بودن و تمام روبرده بودن، هرکجا هم که رفتیم شکایت کردیم، گفتن مسئولش ما نیستیم و ما نمیدوونیم کی این کار رو کرده، ولی معلوم بود روشن بود که از طرف رژیم حمله کردن و تمام مدارک ما رو بردن و بعد از این قضیه، ما از طریق مختلف تهدیدهایی که از طریق مختلف بیرون میشد، با این تشکل روبرو بودیم.

س: شما تو صحبت هاتون اشاره کردید که یه هدفتون یه جهت تون این بود که تشکل سراسری بوجود بیاد، میخواستیم ببینیم تشکل سراسری کارگری بیکار منظور تونه، میخواستیم ببینیم رابطه تون چطوری بود با فرض کنیم کارگری بیکار آبادان و یا خانه کارگر تهران؟

ج: تو این رابطه ما تماسهای مستقیم داشتیم با کارگرای پروژه ای - بیکار تهران مرتب تماس داشتیم، گزارشات اونجا، پیشرفت کار اونجا به ما داده میشد و ما باز پیشرفت کارای خودمونو به اون میدادیم و اونجا رو در جریان میداشتیم و بطور کلی ما با سندیکای پروژه ای آبادان تماس داشتیم، از نمایندگه اونجا چند بار اومدن خانه کارگرا اصفهان صحبت کردن، یکی، دوبار قرار شد، ما بریم اونجا صحبت بکنم، نمیدونم به دلایل فنی، به دلایل مالی، فلان اینا نتوونستیم ما بریم اونجا، ولی ما تماس مستقیم با سندیکای پروژه ای بیکاران تهران تو خونه کارگر تهران داشتیم و مرتب تبادل نظر میکردیم.

## افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی



## مصاحبه با یکی از فعالین ...

س: برخورد کارگرای شاغل در اصفهان چطور بود با کارگرای بیکار؟

ج: والله اگه این سوال شمارو بخوام من جواب بدم توی مقطعی میشه گفت که درست تو دوران به اصطلاح بعد از قیام زیاد عکس العمل چندانی نشون نمیدادن، ولی تو سالهای ۵۸ به خصوص در راهپیمایی ۱۸ فروردین ۵۸، تاثیری که این راهپیمایی گذاشت، من یادمه اونموقعها با یه نفر کارگر نوب آهن صحبت کردیم، میگفت امروز صحبتش بود اونجا میگفت خوب این مسئله شاید یه روزی هم برای ما پیش بیاد، شاید یه روزی هم بیکار بشیم و ما باید از اینا پشتیبانی بکنیم، این تاثیرش تو کارگرا میشه گفت تا اونجایی بود که این حرکتها بود، وقتی این حرکتهاکم شد روزبروز، تاثیرش هم خود بخود از بین رفت.

س: کلاً چه در اصفهان و چه در آبادان که مثلاً سندیکای پروژه ای با ۱۲ هزار عضو تشکیل شد و قوی هم بود و چه در تهران که خانه کارگر مدتها فعالیت میکرد و بخش وسیعی از کارگرای بیکار رو جمع کرده بود ولی با این وصف مبارزه کارگرای بیکار به موفقیت چندانی دست نیافت گرچه تجارب زیادی داشت و کارگرا تو این وسط چیزای زیادی یاد گرفتن اما سرانجامش نمی توونیم بگیم یه مبارزه - ای بود که موفق شد، فکر میکنید علت این قضیه چی بود؟ چرا اینطوری بود؟

ج: والله اگر بخواد آدم از جنبه های مختلف این قضیه زور بخورد بکنه، به این نتیجه می توونه برسه

که هسته اصلی نرسیدن به مقاصد شون، نرسیدن به خواسته هاشون این بود که پیوند با کارگرای شاغل نداشتن از یه طرف، از طرفی نیروهایی که دست اندرکار این تشکل بودن، از طرق مختلف خوراک میدادن به این تشکل، این نیروها هم مسئله رو به این شکل به اصطلاح چیز نمیدیدن، یعنی در واقع میشه گفت، مشکل روزمره کارگرا، تو اون رابطه نمیدیدن، طرح و خواسته هایی که مطرح میکردن فاصله داشت و این قضیه کارگرا رو رم میداد، این قضیه کارگرا رو از خودش دور میکرد و خسته ش میکرد کارگر رو، منتها هسته اصلی این نرسیدن به اصطلاح خواسته هاشون، بی نتیجه بودن خواسته های مقطعی شون این بود که من فکر میکنم پیوند اصلی با کارگرای شاغل نداشتن، ما یه دفعه مثلاً تو این دوره ها نشد که چهارتا اطلاعات بدیم، چهارتا اعلامیه بدیم به کارگرای شاغل، شرکتهای مختلف و کارخانجات مختلف آگاه کنیم مسائلمون رو، اطلاع بدیم مسائلمون رو به اینها و از اینا دعوت کنیم که بیان تو تشکل ما، به اصطلاح حرف ما رو گوش بدن و یه بارم این اتفاق نیافتاد.

س: یه سوال مربوط به اوضاع حالا مطرح میکنم و اونم اینه که شما به عنوان یه فعال مبارزه کارگرای بیکار تو ایران که دست کم تو فاصله ۵۷ تا ۵۹ - ۶۰ دست اندرکار این بودی و الان باتوجه به اینکه بیکاری خیلی وسیع هست تو ایران و مبارزه علیه بیکاری بطور اجتناب ناپذیری مقابل کارگراست، فکر میکنید الان چکار باید کرد؟

ج: والله با توجه به تجربیاتی که هستش و با توجه به اینکه شرایط الان به نسبت سالهای ۵۷-۵۸-۵۹ تا اوایل ۶۰ خیلی تغییر کرده، رژیم

سرکوبش رو خیلی زیاد کرده، قدرت و توانایی رو که سالهای ۶۷-۶۸، دوران بیکار سازیها داشت تو سالهای ۵۷-۵۸ اصلاً نداشت، بخاطر این نمی توونست به اون شکل سرکوب بکند که الان میکنه، من فکر میکنم چیزی که الان باید پیش بره، اینه که کارگرای بیکار تو این دوره شکل سندیکایی که رژیم اجازه نمیدهد شکل سندیکایی داشته باشن، تشکلهای محفلی، تو این تشکلهای محفلی میتونن مسائل به اصطلاح مخفی خودشون رو پیش ببرن، ولی با توجه به هسته اصلی پیوند با کارگرای شاغل، این یه مسئله ای بود که ما تو دوران ۵۷ تا ۶۰ همیشه کمبود داشتیم و با کارگرای شاغل پیوند داشتند.

س: یعنی الان شما فکر میکنید که مبارزه علیه بیکاری، مرکز ثقل اصلی با کارگرای شاغل هست؟

ج: من فکر میکنم اینجوری یه که اگه ما بریم به هرکارگری بگوئیم که من که امروز بیکار شدم فردا نوبت توه این حداقل این رو به این فکروامیداره که بهرحال اونی که بیکار شده، فردا منم بیکار میشم، این تو محیط کار خودش، تو محیطی که هر روز باهاش درگیره با این مسئله مبارزه میکند، پیام اونی که تو محیط کار نیست به بقیه میده، تاثیرش رو تو جامعه میره میداره، من فکر میکنم که هسته اولیه اش اینه.

س: رفیق محمد شما توصیبت هاتون چند جا اشاره کردید که جمهوری اسلامی و کارفرماها و سرمایه دارها کلاً سعی میکردن بین کارگرا تفرقه بیندازن و اونارو بیاشونن و اجازه ندن که این تشکل هاشون بوجود بیان، دراینمورد ممکنه توضیح بدید که مشخصاً به چه شکلهایی



این تفرقه و رقابت رو سعی  
میکردن بیاندازن؟

ج: بعد از جریان راهپیمایی  
۱۸ فروردین ۵۸ باوحشتی که بطور کلی  
رژیم برداشته بود از این جریان  
راهپیمایی دوتا سیاست رو ما میبینیم  
تو ایدئوران دنبال میکرد یکی سیاست  
سرکوب، یکی سیاست تفرقه انداختن،  
تورابطه با سیاست سرکوب توضیح دادم  
تو رابطه با سیاست تفرقه انداختن  
این شکلی همیشه مطرح میکردن که ما  
نمیتووونیم به سندیکارو به رسمیت  
بشناسیم باتوجه به اصناف مختلف،  
با توجه به این شغلای مختلف،  
مثلا مطرح میکرد میگفت لوله کش  
باید برود به سندیکا برای خودش  
تشکیل بدهد، جوشکار باید برود  
به سندیکا برای خودش تشکیل بدهد  
و نجار باید سندیکاشکیل بدهد  
کارگرهای ساختمانی باید سندیکای  
خودشون رو تشکیل بدن و نمیتوونن اینا  
همه شون تو به سندیکا باشن، این  
یکی از بهانه هاشون بود، بهانه  
دیگه شون این بود که ما میخوایم مثلا  
۱۰ کارگر جوشکار احتیاج داریم ما  
نمی تونیم بیایم به سندیکای  
پروژه ای کارگران بیکار اصفهان  
بگوئیم که ۱۰ تا کارگر جوشکار  
بده، شاید تو اون شرایط اصلا ۱۰ تا  
کارگر جوشکار تو این سندیکا نباشن،  
بنابراین برای ما باید مشخص بکنید  
که مثلا این سندیکا، سندیکای جوشکار  
است، ما به جوشکار احتیاج داریم،  
میاییم به اصطلاح دنبال جوشکار  
تو رابطه دیگه ایم که مطرح میکردن  
این بود که کارفرماهارو برای به  
اصطلاح تفرقه انداختن میفرستاد  
به طرف خونه کارگر مثلا، ما بارها  
مواجه بودیم با این مسئله که روزها  
کارفرمای مختلف میودن با معرفی  
از اداره کار مطرح میکردن که ما  
۵ تا جوشکار میخوایم، ۳ تا نجار

میخوایم و به این شکل به تعدادی  
از کارگرا رو با این به اصطلاح  
که میومدن توی مثلا ۵ هزار کارگر  
میگفتن ما ۳ تا کارگر میخوایم، ۵  
تا نجار میخوایم، ۲ تا جوشکار  
میخوایم تعدادی از کارگرا رو اینجوری  
توشون تفرقه میانداختن، نامیدشون  
میکردن، تو کارگرا رقابت ایجاد  
میکردن، پیش اومد برای اینکه  
بتوونن زودتر کار گیر بیان، بتوونن  
زودتر برن سرکار، بتوونن مشکلات  
اقتصادی شون رو بتوونن زودترجبران  
بکنن، بتوونن حل بکنن، تو این  
رابطه به ضربه ای در واقع میشه  
گفت رژیم جمهوری اسلامی با این  
سیاست به ما زد این بود که تعداد  
زیادی از کارگرا رو از این تشکل  
خودشون گرفت.

س: در همین رابطه فکر  
کنم اون قضیه ۹۰۰ تومان و  
وام بیکاری قابل اشاره باشه  
در اینمورد شما چکار  
کردید و چه برخوردی  
داشتید و این چه تاثیری  
داشت؟

ج: تو سالهای بعد از قیام، سال  
۵۷ وقتی این تشکل شکل گرفت  
یکی از خواسته هاشم این بود که الان  
که شب عید است و ما بیکار هستیم

یه چیزی باید داشته باشیم، یه  
جوابی داشته باشیم، مابعد از ۵  
ماه الان شب عید و اینا با توجه به  
رفتن اداره کار و اینا، اداره کار  
موافقت کرد که یه پولی بدهد،  
منتها اون پول رو بنا به سیاستی  
که داشت به یه تعدادی از کارگرا داد  
و به یه تعدادی از کارگرا نداد  
و این سیاست باعث شد که تفرقه  
توی تعدادی از کارگرا بیفتد و  
باز توی یه دوره مشخصی این قضیه رو  
قطعش کرد یعنی این پول رو اصلا  
دیگه نداد، بخاطر همین یه تعدادی از  
کارگرا مطرح میکردن که بقیه گرفتن،  
مانگرفتیم و این مسئله باعث میشد  
که این تشکل هر روز با مشکلات  
خودش بیشتر دست و پنجه نرم  
بکنند.



پیمه بیکاری حق مسلم کارگران است



## مصاحبه با رفیق مجید محمدی در رابطه با "اول ماه مه ۱۳۷۰"

و احوالی که کرور کرور انسان با توپ و تانک و بمب های چند تتی از پا درمی آیند و هزار هزار نوزاد و کودک از گرسنگی جان می دهند کارگر حداکثر به ابراز مخالفت خشک و خالی بسنده کند و اقدام عملی موثری انجام ندهد، بخصوص اگر این روز "اول ماه مه" باشد. این پرنسیب و موضع کارگر رادیکال و کمونیستی نیست که هر ضربه بر پیکر بشریت قلبش را بندرد میاورد و هر درجه یکتازی امپریالیست ها و سرمایه داران مانع جدیدی در مبارزه برای دنیای برابر و آزاد بوجود می آورد. این موضع که کارگر اروپایی و امریکایی سربیک مطالبه رفاهی چرخ تولید را متوقف بکند ولی وقتی بجای مایکل و جرج و الیزابت اش، فرزندان هم طبقاتی هایش در یک گوشه دیگر دنیا پریریشوند و کاری برایشان نکنند، موضع کارگر محافظه کاری است که نه از منفعت طبقاتی چیزی حالیش می شود و نه از منافع آتی. این همان موضع ضعیف و محدود نگرانه ای است که دودش قبل از همه تو چشم خود آن کارگر می رود. قتل و کشتار، آوارگی و گرسنگی مامای تولد نظم مطلوب امریکاست که قرار است اساسا علیه کارگر و اعتراض کارگری در اقصی نقاط جهان از جمله امریکا و اروپا بکار گرفته بشود. "اول ماه مه" که بانیان آن رهبران جناح رادیکال جنبش کارگری بودند، نمی تواند و نباید در سطح جهانی در این موضع بایستد. خلاصه اینکه به نظرم "اول ماه مه ۹۱" قبل از هر چیز و مستقل از اینکه هر بخش از کارگران در کشورهای مختلف به چه شکل و با چه مطالباتی به میدان بیایند باید اعتراض به اوضاع سیاسی معینی باشد که در سطح جهان دارد توسط امپریالیست ها بویژه امریکا شکل داده می شود. بویژه در کشورهای غربی که کارگران از آزادی بیان و تشکل و امکانات فعالیت بیشتری برخوردارند، صف "اول ماه مه" باید بطور آشکار صف اعتراض و قد بر افراستن

کارگران علیه دراکولای نظم نوین جهانی باشد که با تغذیه از خون انسانها، با مکیدن شیره جانشان، با به بازی گرفتن هست و نیستشان، با به فقر و سیاه روزی کشاندنشان، با هزار هزار زنده بگور کردنشان متولد شده و در حال تکامل است.

س: رفیق مجید شما پدرست بر رسالت بین المللی "اول ماه مه" بویژه در شرایط کنونی تاکید گذاشتید، اجازه بدهید بطور مشخص تری به "اول ماه مه" در ایران بپردازیم و قبل از همه نظر شما در رابطه با کنجاندن تعطیلی "اول ماه مه" در قانون کار رژیم که از اول سال ۷۰ به اجرا گذاشته شده است چیست؟

ج: اجازه بدهید قبل از پاسخ به این سؤال بر یک نکته تاکید دوباره کنم، وقتی از خصلت همبستگی بین المللی صحبت می کنیم این در عین حال خصلت اعتراض کارگری در هر کشوری نیز هست و "بین الملل" مفهومی خارج از مرزهای کشوری نیست که گویا "دیگران" باید به آن عمل بکنند. خیلی روشن است که "اول ماه مه" در ایران هم باید جزئی از همبستگی بین المللی و همچنین جزئی از اعتراض جهانی کارگرنسبت به تغییر و تحولات جهان کنونی باشد و این اعتراض جزئی از "اول ماه مه" تاکید من بر کشورهای متروپل فقط بخاطر وجود امکان ابراز وجود آزادانه تر است و الا وقتی از انتظار و توقع مان از "اول ماه مه ۹۱" صحبت میکنیم در همان حال انتظارمان را از "اول ماه مه ۷۰" به عنوان جزئی از یک حرکت واحد و جهانی طرح می کنیم.

اما در رابطه با برسمیت شناسی تعطیلی اول ماه مه اجازه بدهید بطور مشروح تری به این سئوالتان بپردازم. مقدمتا بگویم که رژیم تعطیلی "اول ماه مه" را به عنوان تعطیلی "روز کارگر" به رسمیت شناخته است و این حاکی از ترس او از خصلت بین-

المللی این روزو تلاش برای کم رنگ کردن این خصوصیت است.

به نظرمن سالها مبارزه میان کارگران ایران با بورژوازی و دولت اش بر سر تعطیلی رسمی "اول ماه مه" با پیروزی کارگران بی پایان رسید. جمهوری اسلامی با قبول تعطیلی "اول ماه مه" و وارد کردن آن در قانون کارش، شکست خودش در این عرصه از مبارزه را رسماً اعلام کرد. اگر چه این پیروزی صد سال پس از اعلام "اول ماه مه" به عنوان روز همبستگی بین المللی کارگران بدست آمده است اما خودش حاصل سالها تلاش و مبارزه کارگران ایران است. در طی یک قرن که از تصمیم بین الملل دوم مبنی بر اعلام "اول ماه مه" به عنوان روز جهانی کارگر میگذرد، بخش های مختلف طبقه کارگر جهانی تعطیلی رسمی در این روز را گام به گام به بورژوازی تحمیل کرده اند. در کشورهای مختلفی سالهاست که در "اول ماه مه" کار رسماً تعطیل است و این اعتصاب کارگری به عنوان اعتصابی قانونی برسمیت شناخته شده است. صفحات تاریخ جنبش کارگری در مبارزه بر سر تعطیلی اول ماه مه و اقدام کارگران برای توقف کار در این روز، ملو از جانفشانی و فداکاری، تلاش و مبارزه بی وقفه، دستگیری و زندان، شکنجه و اعدام و جان سختی بورژوازی ایران در تقابل با این خواست کارگران است. کارگران ایران زیر سرنیزه رضاشاهی، سالهای متمادی کار را در اول ماه تعطیل کرده اند و بسیاری از رهبران کارگری در این عرصه از مبارزه دستگیر و زندانی شده و یا به قتل رسیده اند. همچنین خواست تعطیلی اول ماه در طول سلطنت محمد رضاشاه نیز همواره یکی از مطالبات کارگران بوده است و در شرایط اختناق و دیکتاتوری آریامهری مبارزه بر سر تعطیلی اول ماه و توقف کار یکی از عرصه های مبارزاتی کارگران در این سالها را تشکیل می دهد.

در انقلاب ۵۷ نیز این مطالبه یکی از



خواستهای جنبش کارگری بود و کارگران بانثرویی اتحادشان در اولین "اول مه" پس از قیام چرخ تولید را در سرتاسر کشور از کار انداخته و مراسم وسیع و گسترده‌ای برگزار کردند. جمهوری اسلامی با حمله به دستاوردهای کارگران تلاش کرد تا از تعطیلی کار در "اول مه ۵۹" جلوگیری کند اما کارگران در شهرهای زیادی کار را تعطیل کرده و مراسم مستقل خودشان را برگزار کردند، بدرجه‌ای که رژیم پایه‌ها و ابزارهای حکومتی‌اش را محکم تر کرد و بدرجه‌ای که در عقب راندن جنبش کارگری موفقیت‌های بیشتری بدست آورد در تقابل با تعطیلی "اول مه" گستاخ تر و جریح تر شد. اما این تلاش‌ها نتوانست مانع تعطیلی کار در اول مه سال ۶۰ بشود و کارگران برای سومین سال پیاپی با دست زدن به اعتصابی عمومی مانع راه افتادن چرخ تولید شدند. قلع و قمع جنبش شورایی و حمله به کل دستاوردهای جنبش کارگری در خرداد ۶۰ این امکان را به رژیم داد تا با بی شرمی تمام در اول مه سال ۶۱ رسماً و علناً اعلام کند که کار در اول مه تعطیل نیست و این سیاست را در سالهای ۶۲ و ۶۳ هم ادامه داد. همراه با این یورش وسیع دولت درپیش نویسندهای اول و دوم قانون کار که بترتیب در سالهای ۶۳ و ۶۱ منتشر شد از برسمیت شناسی تعطیلی "اول مه" خودداری کرد. انجام گسترده مراسم مستقل کارگری در اول مه ۶۳ و رشد جنبش کارگری در این سال موجب آن شد که دولت یگروز قبل از ۱۱ اردیبهشت ۶۴ تعطیلی اول مه را درپیش نویس سوم قانون کار که در این روز منتشر شد را وارد کند. رژیم به تعطیلی کار به شرط رفتن کارگران به مراسم دولتی تن داد. اول مه ۶۴ یکی از مقاطع مهم در عرصه مبارزه بر سر تعطیلی اول ماه مه بود. جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست بیکارسازی وسیع و نظامی کردن محیط کار در سال ۶۵ برای جبران عقب نشینی‌هایش دست به تلاش مجددی زد اگرچه نتوانست در عمل

از تعطیلی کار در اول مه ۶۵ جلوگیری کند.

دولت در پیش نویس قانون کاری که مجلس و شورای نگهبان به‌تدریج پاس می‌دادند بالاچار تعطیلی "اول مه" را پذیرفت اما برپستر ضربات متعددی که بویژه بر اثر بیکارسازی‌های سال ۶۵ بر پیکر جنبش کارگری وارد آمد سیاست عدم تعطیلی کار در اول مه را در سالهای ۶۶ و ۶۷ اتخاذ کرد. با این حال این فشارها نتوانست از تعطیلی کار توسط بخش‌های مختلف کارگران جلوگیری کند و بویژه انجام مراسم مستقل کارگری که سال به سال جای خودش را در "اول مه" پیدا می‌کرد رژیم را وادار به عقب نشینی کرد طوری که در سالهای ۶۸ و ۶۹ از اعلام رسمی و علنی عدم تعطیلی کار خودداری کرد و بخش‌های زیادی از کارگران در سرتاسر کشور کار را تعطیل کردند.

همانطور که از همین مرورگذرا بر تاریخچه مبارزه بر سر تعطیلی "اول مه" مشاهده می‌کنیم گنجانیدن تعطیلی اول مه در پیش نویس قانون کار و تحمیل آن به دولت خودبخش مهمی از تاریخ مبارزه کارگران و حاصل سالها مبارزه و مقاومت کارگران است. جا دارد همین جا یاد تمام کارگرانی که در این عرصه از مبارزه توسط دولتهای سرمایه‌داری ازخاندان پهلوی گرفته تا جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی بداریم و با راه و آرمان آنها تجدید عهد کنیم.

س: به نظر شما تحمیل تعطیلی که بطور مستقل یک دستاورد و پیروزی محسوب می‌شود چه تأثیراتی در برگزاری مراسم "اول ماه مه" دارد؟

ج: اینکه روز کارگر تمام چرخ‌های تولید یکپارچه متوقف می‌شود قدرت و نقش اجتماعی کارگر را با برجستگی زیادی نشان میدهد، این یک اعتصاب عمومی و سراسری است که بصورت یک اعتصاب قانونی برسمیت شناخته می‌شود. بعلاوه

بخش مهمی از نیرو و تلاش کارگران که صرف مبارزه بر سر تعطیلی این روز میشد بطور مستقیم تری در خدمت تدارک و انجام هرچه گسترده تر مراسم مستقل کارگری قرار می‌گیرد. قانونی شدن اعتصاب "اول مه" این فعالیت را سهل تر و دست رهبران و فعالین کارگری را در بسیج توده‌ای بازتر می‌کند. وقتی تعطیلی این روز به دولت تحمیل شد، تحمیل و برگزاری مراسم مستقل کارگری در سطحی وسیع آسانتر است. تعطیلی "اول مه" دست دولت را در انجام مراسم دولتی کوتاه تر می‌کند. جمهوری اسلامی در این چند ساله با استفاده از عدم تعطیلی رسمی در "اول مه" با توسل به انواع دوزو کلک و فشار از جمله وعده و وعید، تهدید و گرو گرفتن کارت ساعات کار سعی کرد کارگران را به مراسم دولتی بکشاند. تحمیل تعطیلی "اول مه" دولت و عوامل خانه کارگری و شوراهای اسلامی‌اش را در کشاندن کارگران به مراسم دولتی در تنگنای بیشتری قرار می‌دهد، وقتی مراسم دولتی در سالهای قبل با توسل به انواع فریب و تهدیدها تحریم وسیع کارگران روبرو میشد به نظرم با قانونی شدن تعطیلی "اول ماه مه" فاتحه مراسم دولتی پاک خوانده است. البته عوامل رژیم سعی می‌کنند در مراسم محل کار که معمولاً یگروز قبل از روز کارگر برگزار می‌شود، ورجه و ورجه بکنند اما در مجموع من فکر میکنم امسال در این کار هم موفق نخواهند بود و سال ۷۰ سال برگزاری مراسم مستقل کارگری در اول مه است. توصیه من این است که کارگران مراسم فابریکی و محل کارشان را در روز ۱۰ اردیبهشت و مراسم روزکارگر را در بیرون از محل کار برگزار کنند. برای این کار می‌شود از مکان‌ها و ساختمانهایی که در محلات کارگری وجود دارند، مثل مدرسه، ساختمان تعاونی، سالن جشن عروسی و غیره استفاده کرد.

## قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست



س: آیا در رابطه با "اول ماه" امسال نکته دیگری هم هست که بخواهید طرح کنید؟

ج: به نظر من علاوه بر صحبت هایی که شد مهمترین مسئله ای که کارگران در "اول ماه" امسال باید طرح کنند گفتن یک "نه" گنده به قانون کار رژیم است که از اسفند سال گذشته به مورد اجرا گذاشته شده است. کارگران به قانون کاری که ابتدائی ترین و شناخته شده ترین حقوق و مطالبات آنها را برسمیت نشناخته است در روز جشن طبقاتی شان "نه" میگویند و متحدانه اعلام می کنند که این قانون کار را نمی پذیرند. اعلام عدم پذیرش قانون کار رژیم در "اول ماه" اهمیت و جایگاه مهمی دارد که نباید در این روز از قلم بیافتد.

س: آیا صحبت خاصی با کارگران کردستان ندارید؟

ج: کارگران کردستان گردانی از پرولتاریای جهانیاند و صحبت هایی که کردم از جمله تاکید بر خصات همبستگی بین المللی، اعتراض به نظم منطقه ای و جهانی، محکوم سیاست ضد بشری سرمایه داری جهانی بویژه آمریکا، تاثیرات تعطیلی رسمی "اول ماه" و همینطور اعلام صریح عدم پذیرش قانون کار رژیم از طرف کارگران ایران طبیعتاً شامل آنها هم می شود. بطور مشخص تر به نظر من کارگران کردستان بویژه کارگران سنندج باید تعهد خودشان را در مبارزه برای تحقق قطعنامه های سالهای پیش اعلام کنند. دولت یکی از بندهای قطعنامه های کارگران سنندج یعنی تعطیلی اول ماه را پذیرفته است. امسال باید گفتن

"نه" به قانون کار رژیم برجسته بشود و درکنار بندهایی که در محکومیت اسرائیل و آفریقای جنوبی تاکید شده بود محکومیت آمریکا و اعمال ضد بشری اش با برجستگی خاصی اعلام بشود. قطعنامه های کارگران سنندج دستاورد تثبیت شده ای در "اول ماه" است و مستقل از اینکه مراسم سراسری وسیعی گرفته بشود یا نه، کارگران کردستان باید هر سال در "اول ماه" حتی در کوچکترین جمع و محفل شان، عزم و اراده خودشان را برای تحقق آن نشان بدهند. علاوه بر این باید "اول ماه" در عین حال روز گرامیداشت خاطره جمال چراغ ویسی که یاد عزیزش با "اول ماه" عجین شده است، باشد.

### خجسته باد اول ماه مه، عید جهانی کارگران!

این نه عید ملتهاست و نه عید مذاهب، اول ماه، جشن اتحاد همه کارگران جهان از هر ملیت و مذهب است. این روز نه قدیسی از آسمان نازل شده، و نه پادشاهی بر تخت نشسته است، اول ماه یاد آور نبرد قهرمانانه گردانی از سپاه جهانی کار علیه سلطه زمینی و آسمانی سرمایه است!

این روز نه متبرک مسجد و کلیساست و نه روز پایکوبی در کاخها و دربارها، اول ماه روز مارش جهانی کارگران علیه بساط فریب و سرکوب است! اول ماه روزیست که پرولتاریای جهان اتحاد و عزم استوار خود را در مبارزه برای رهایی را جشن می گیرد!

هر سال در اول ماه همه چرخهای تولید از حرکت باز می ایستد تا آن قدرت عظیمی که جهان سرمایه داری بر استثمار او بنا شده است، در برابر این جهان واژگونه بایستد و با بانگی رسا به همه جهان اعلام کند که "ما پرولتاریای جهانی، سازندگان سرمایه ایم و ناپود کنندان آن! حیات سرمایه از کار و رنج ماست و مرگ سرمایه در قدرت اتحاد ما!"

بگذار تمام دنیای کهن - دنیای پوسیده صاحبان ثروت و قدرت - در پیام اول ماه مه، مرگ خود را ببینند!

این پیام رهایی میلیونها مردم خرد و تحقیر شده تحت ستم قرون و اعصار است!

اول ماه عید قربانیان دنیای کهن ویر پا دارندگان جهان آینده است!

اول ماه جشن اتحاد امروز و پیروزی فردای پرولتاریای جهانی است!



## سرمایه‌داری و مسئله بیکاری



آیا جامعه سرمایه‌داری می‌خواهد که مسئله بیکاری را حل کند بعضی در تبلیغات خود می‌گویند این جمهوری اسلامی است که لیاقت یا توانائی حل بیکاری را ندارد آیا واقعا اینطوری است یا اینکه لشکر بیکاران برای سرمایه‌داران لازم و ضروری است یا بعضی وقتها هم می‌شنویم که جمهوری اسلامی نمی‌تواند جواب مشکلات جامعه را بدهد این حکومت باید برود و حکومتی عاقلتر و دارای صلاحیت بر سر کار بیاید وقتی می‌خواستی که حرفش را باز کند و تمام آنچه که در باطن دارد برایت بگوید آری نگاه کن این همه گرانی و نابسامانی و هرج و مرج و یا دخالت بیجا و غیر انسانی و بیکاری فراوان که در جامعه است این جمهوری اسلامی به هیچ کدام از آنها نمیتواند جواب بدهد ولی ما کارگران با تمام وجود لمس کردیم و بر ایمان روشن و ثابت شده که نه جمهوری اسلامی ویا هر بورژوازی عاقل دیگر میل به حل مشکل بیکاری ندارد و نخواهد داشت، بیمه بیکاری باید با مبارزه و اتحاد یک پارچه خود کارگران بدست بیاید اگر امروز در نقاطی از دنیا رفقای کارگرم‌ان توانسته‌اند که بیمه بیکاری را به رژیم سرمایه‌دارشان تحمیل کنند از مبارزه متخذه خود رفقای کارگر آن کشور است نه نیت خیر بورژوازی. اگر در بعضی از کشورهای سرمایه‌داری مهد کودک، تحصیل رایگان وجود دارد فقط به مبارزه و فداکاری طبقه کارگران کشورها است اگر آزادی شکل و اعتراض یا اعتصاب هست این فقط با مبارزه قاطع کارگران بدست آمده بله این با مبارزه خود ما کارگران بدست می‌آید همچنان که رفقای کارگرم‌ان در دیگر کشورهای دنیا بدست آورده‌اند خود ما هم تجربه کمی از مبارزات برای مطالبات مان

نداریم و برای هر خواستی که متخذه‌اند جلو رفتیم موفق شدیم و سرمایه‌داران برای اینکه بتوانند هر چه بیشتر سود ببرند به شیوه‌های زیادی برای مقابله کردن با ما متوسل میشوند که یکی از آنها بیکاری و بیکارسازی است بیکاری یا بیکارسازی سنگری برای سرمایه‌داران است علیه‌ما کارگران در این مورد که سرمایه‌داران از کارگران بیکار علیه کارگران شاغل استفاده میکنند زیاد صحبت شده منم می‌خواهم چند نمونه از آن را برای رفقای کارگر که خودمان با آن داریم دست و پنجه نرم میکنیم بگویم. رفقای کارگر آیا واقعا اگر از ترس بیکاری نباشد به این همه بی حقوقی در شرایط کار تن میدهیم (همه می‌گوئیم نه) آیا به ساعت کار زیاد به کمی دستمزد و هزاران مصیبت دیگر که هست تن میدهیم یا کارهای سنگین و کشنده را انجام میدهیم به کار کنتراتی تن میدهیم؟ همیشه برای اینکه سرمایه‌داران بتوانند ما را در بدترین شرایط و با کمترین دستمزد محکوم کنند احتیاج به لشکری از بیکاران دارند که همان رفقای خودمان هستند اگر امروز من دارم کار میکنم تو را پشت در نگاه میدارند که به محض اینکه من اعتراض کردم یا اینکه با نشان دادن تو که پشت در کارخانه هستی مرا از اعتراض کردن پشیمان کنند یا اینکه اگر زیاد اصرار کردم ترا باقیمتی که خودشان مناسب و یا تاحدی که بتوانند پائین تر به سر کار بیاورند مرا از پشتیبانی تو و دیگر هم طبقه‌ای‌های دیگرمان محروم کنند بیکاری و بیکارسازی به اندازه پادگان‌هایی که دور و بر کارخانه یا محل کار مستقر کرده‌اند برایشان اهمیت دارد چون اگر بخشی از ما کارگران بیکار باشیم باید

تکان آنها را از پای در خواهیم آورد سرمایه‌داران تازه به این هم راضی نیستند از فرزندان معصوم ما کارگران برای هر چه پائین تر آوردن سطح معیشت و زندگی ما و پر کردن کیسه‌های خود استفاده میکنند با کمترین و نازلترین دستمزد بیشترین سود را به جیب می‌زنند و هر چه بیشتر از ما کارگران را بیکار و به فقر و تنگدستی میکشند تا اینکه شرایط را برای سودبری بیشتر خودشان راحت وبدون دردسر کنند. امروز میلیونها زن و مرد که واجد شرایط کار هستیم در کنج خانه و یا به سخت ترین کار برای اینکه از گرسنگی نمیریم ولی به کارهای مرگبار و خطرناک مشغولیم و کار را بجایی رسانده‌اند که بجای خودمان را پشت میز مدرسه با هزاران آرزو که دارند مجبور کنیم و بیرون بکشیم و بدست آقایان سرمایه‌دار بدهیم که هر چه دلشان خواست برای زران‌دوزی خودشان بر سر آنها بیاورند او دیگر به آن نگاه نمیکند که از یک بچه کار میکشد او بفکر آنست که در روز یا در هفته چقدر سود میبرد.

آری رفقای کارگر سرمایه‌داران با سیاست بیکار سازی و بیکار کردن ما کار را بجایی رسانده‌اند که چهار دیواری را که برای استراحت خودمان پیدا کردیم به محل کار خود تبدیل کرده و عده‌ای از ما کارگران را با بی حقوق ترین شیوه و نازلترین دستمزد به کار میکشند بدون اینکه خود را به دردسر بیاندازند و حداکثر استفاده را برده بدون اینکه از این رفقای کارگر بعنوان کارگراسمی برده شود که بیشترین این کارگران رفقای کارگر زن هستند بدون اینکه بعنوان کارگر هم شناخته شود، آری بیکار سازی چنین سودی برای سرمایه‌داران دارد دیگر چه دلیلی دارد که در فکر حل کردن آن باشد توهم پراکنی بعضی عاملان یا دستجات بورژوا که گویا این یا آن کس می‌خواهد یا میتواند به این مسئله (بیکاری) توجهی داشته باشد یا در فکر حل آن است فقط بخاطر اینست که ما کارگران را از

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم



مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود منصرف کنند اما این دیگر برای ما کارگران هیچ معنی ندارد چون روزی چند بار آنرا تجربه میکنیم که بیکار سازی به سرمایه داران چه کمکی میکند.

سرمایه داران هر چند بتوانند ما کارگران را فقیرتر و تنگ دست تر کنند آنها آسانتر میتوانند با کمترین هزینه به ما کارگران سخت ترین کار را تحمیل کنند و بهترین و بیشترین سود را ببرند ولی آیا گفتن و تکرار کردن اینها دردی را دوا میکند نه - باید دست به کار شویم و به این زانو صفتان دیگر اجازه ندهیم که بیشتر از این ما را به فقر بکشانند باید جلویشان را گرفت دیگر باید بجای اینکه اگر بیکار هستیم به دکه داری و دست فروشی وساعتها معطل ماندن در میدان کار که کسی بیاید و دستمان را بگیرد و به سر کارمان ببرد یا به کارهای سخت و کشنده متوسل شویم یا با هزاران مشکل و خطر خودمان را روبرو سازیم تا از طریق قاچاق چیزی بدست بیاوریم جلوی ادارات دولتی را بگیریم و خواهان کار مناسب یا بیمه بیکاری از این سرمایه داران و دولتشان بشویم شاید کسی بگوید آخر در قانون کار دولت برای ما که تا حالا جایی کار نکرده ایم بیمه بیکاری در نظر گرفته نشده ولی آخر مگر باید بنشینیم و به حرف آنها گوش کنیم آنها (سرمایه داران) هر چه به نفعشان باشد میگویند اینهم درست به ضرر آنها است هیچ موقع سرمایه داران تا زیر فشار قرار نگیرند به خواست ما کارگران جواب نداده و نمی دهند این ما کارگران هستیم که باید این را از سرمایه داران قبول نکنیم و چیزی را که به اسم قانون کار نوشته اند بدستشان بدهیم و بگوئیم که این فقط بدرد خودشان میخورد ما کار میخواستیم در جواب شاید بگوید (که میگوید) اگر کار بود ولی ما کار میخواستیم مگر میشود روزی غذا نخورد ما با کار مناسب یا بیمه بیکاری میخواستیم وقتی کار نیست باید به ما بیمه بیکاری بدهید اگر گفت بیمه بیکاری به شما تعلق ندارد میگویم ما کار خواستیم اگر کار نیست باید بیمه بیکاری بدهید.

ولی عیب از خود ما کارگران است چون

تا حالا اینکار را نکردیم برای نمونه یکبار رفتیم و به آنها بگوئیم که حتما یا باید کار مناسب و یا باید بیمه بیکاری به همه واجد شرایط کار (منظورم از ۱۸ سال به بالا است) داده شود. اگر رفتیم فقط عده کمی رفتیم و آنهم برای اسم نوشتن که انشالله اگر کاری بود و آقایان صلاح دانستند یکی از آن کسانی را که اسم نوشته اند صدا کنند و با هزار امتحان و قید و قرار بر سر کارش ببرند من میگویم رفقای کارگر آیا اداره کار یا جلو ادارات دولتی رفتن و فشار آوردن به دولت برای اینکه یا کار مناسب به ما کارگران بدهد یا بیمه بیکاری سخت است یا اینکه با هزار مشکل روبرو شدن شب نخوابیدن کوه به کوه کردن دوری خانواده، با مرگ روبرو شدن اینکه از طریق قاچاق چیزی بدست بیاوریم تازه اگر گیر ماموران دولتی نیفتیم هر چه که داری و نداری از دست بدهید. آیا دست فروشی کنار خیابان یا کوبن فروشی که هر روز از طرف کمیته و شهرداری مورد هجوم قرار میگیریم آسان است یا اینکه برویم جلو این دولت و اداراتش را بگیریم و بگوئیم یا باید به ما کار مناسب بدهند و در غیر اینصورت باید بیمه بیکاری بدهند و این حق مسلم و بدون چون و چرای ما کارگران است، به رفیق کارگری میگویم که تو به اداره کار رفتی چکار کردید در جواب من میگوید اسم نوشتم تا اگر کار بود مرا صدا کنند، وقتی پرسیدم که امکان اینکه کار باشد میگوید عده ای حدود ۲-۳ سال پیش از من ثبت نام کرده اند هنوز برایشان کار پیدا نشده رفیقی میگوید یکسال پیش ثبت نام کرده و پنج هزار نفر بیشتر قبل از من ثبت نام کرده هنوز برایشان کار پیدا نشده رفیق دیگری میگوید من در اداره کار بارتیس اداره کار درگیر شدم و به او گفتم که باید برای ما کار بدهید پس ما تا کی معطل کار بمانیم چند کارگر دیگر که حضور داشتند گفتیم که شما چرا هیچی نمیگوئید در جواب میگویند آخر مگر این آدم خورها میخواهند به زندگی ما کارگران توجهی داشته باشند این ضدانسانها باید بروند اینها نمیتوانند جواب ما را بدهند من به این رفقا میگویم اگر وقتی من و تو هیچی نگوئیم وقتی ما کارگران در

مقابلشان نایستیم آنها جواب میدهند و نه به قول شما میروند.

آنها که سرخود نمیروند - با مبارزه ما کارگران، ما کارگران زمانی میتوانیم بگوئیم باید بروند که خواسته هایمان را قدم به قدم به آنها تحمیل کنیم و میدان را هر چه بیشتر به این زانو صفتان تنگ و تنگ تر کنیم بیایید همین امروز جلو ادارات دولتی را بگیریم و خواهان بیمه بیکاری تمام بیکاران از زن و مرد بشویم. برویم و بگوئیم ما خواهان کار مناسب هستیم اگر گفتند کار نیست باید بیمه بیکاری بدهند. رفیق کارگری روزی با زنش پیش یکی از پیمانکاران آمده بود و خودش نمیتوانست به صاحب کار بگوید که بیکار هستیم و برای کار آمده ام زنش جلو رفت و با آشنائی که قبلا با پیمانکار داشت به او گفت که شوهرم بیکار است و به او کار بدهید.

چرا ما اینطوری به این جا و آنجا پیش هر کسی برویم و با یک روحیه خجالتی به صاحب کاران بگوئیم که کار میخواستیم بیایید همه با هم دسته جمعی جلوی ادارات را بگیریم و حق بجانب خواستار کار یا بیمه بیکاری بشویم باید پیگیرانه و بدون هیچ معطلی در بین تمام همکاران آشنایان، دوستان بیکاری که میشناسیم به ادارات مربوطه مراجعه کنیم و برای ادامه کاری آن مرکزی را معلوم کنیم که هر روز در آنجا مشورت و تبادل نظر کنیم که امروز یا فردا چکار باید بکنیم شاید بگویند که رژیم نمیگذارد وقتی جمع شدیم و دسته جمعی چند دفعه به اداره کار رفتیم یا در زمان مشخص به آن اداره مراجعه کردیم و شاهد برخورد دسته جمعی با ادارات دولتی شدیم در همین مدت هم میدانیم که میتوانیم ما مگر چه میخواستیم، کار - اگر کار نیست - بیمه بیکاری و برای همین هم در این مرکز یا دفتر بیکاران جمع شده ایم اگر کسی آمد و به ما گفت که نباید اینجا باشید یا این کار را بکنید ما راحت میتوانیم همانهایی که بما میگویند اینکار را نکنید بهشان بگوئیم اگر شما مسئله بیکاری را حل کردی آن موقع ما هم به حرف شما گوش میدهیم ما برای اینکه گرسنه ایم اینجا جمع شدیم.



## سیاست شناور کردن ریال، بازی با هست و نیست کارگراست

دولت از اوایل بهمن ماه سال گذشته سیاست شناور کردن ریال را اتخاذ کرد. این سیاست که بویژه بدنبال آتش بس به عنوان یک راه حل اقتصادی از آن نام برده شده است راه حل آشنایی است که قبلا در بسیاری از کشورها به بوته آزمایش گذاشته شده است. شناور شدن پول رایج در یک کشور بدین معنی است که ارزش آن مستقیماً در عرصه رقابت با ارزهای دیگر تعیین میگردد و دولت از هیچ مکانیزم و امکانی برای ایجاد تعادل معینی در این رابطه استفاده نمیکند. این سیاست که سالهاست نتیجه خود را در کشورهای مختلفی نشان داده است سیاست مطلوب و دیکته شدهء صاحبان بانک ها و بازار بورس است. که همواره به عنوان راه حل برون رفت از اوضاع اقتصادی نابسامان در مقابل دولت ها و سرمایهء بحران زده در کشورهای تحت سلطه قرار داده است.

اگر تا حالا در مورد بیکاری هیچ کار نکردیم بخاطر آنست که ما به آن هیچ فکری نکردیم همیشه به تنهایی در پی حل آن بودیم ما بدون اینکه به آن بپردازیم که هر کسی چه میگوید یا چطور فکر میکند باید به دور این خواست و برای بیمه بیکاری جمع شویم و این خواست تشکیل دهنده اتحاد و جمع شدن ما دور هم است هر کسی بیکار است هر کسی کارگر است با ماست من از تمام رفقای کارگر شاغل هم میخواهم که از هر امکان و توانی که دارند دریغ نکنند و همکاری ما کارگران بیکار را بکنند این خواست همه ما کارگران است و از هر انسان شریف و آزاده میخواهیم در هر سطحی میتواند همکاری کند.

حسن

از اوایل دههء هفتاد که نرخ سود بخش صنعتی در کشورهای متروپل کاهش یافت، حجم سرمایه گذاری در بخش غیر صنعتی بویژه امور بانکی افزایش قابل توجهی پیدا کرد با شروع بحران ۷۵ - ۱۹۷۴ تقاضا برای دریافت اعتبارات بانکی از طرف سرمایه داران کشور- های متروپل با کاهش چشمگیری مواجه شد. بانکهای بین المللی از جمله بانک جهانی، با کاهش بهره و پرداخت وام های طویل المدت، دول موسوم به جهان سوم را به دریافت وام ترغیب کردند. بسیاری از این دولت ها بر متن نیاز به مواد انرژی زا و خوراکی به سرعت این سیاست را اتخاذ نمودند، بطوری که ارزش اعتبارات بانکی صادر شده به کشورهای تحت سلطه از ۴۵٪ کل سرمایهء صادر شده در طی دهه ۷۰ حدوداً به دو برابر، یعنی ۹۰٪ در سالهای ۸۰ افزایش پیدا کرد.

بانک جهانی در مقابل پرداخت این وام، شرایطی قائل شد که عبارت بود از:

شناور کردن ارزش پول رایج - حذف سوبسیدها- واگذاری میزان تورم به عرصه رقابت - و - ایجاد تسهیلات گمرکی، بازرگانی و بانکی برای سرمایه های خارجی و غیره. پیشنهاد این شرایط، اساساً هدف کاهش قیمت نیروی کار به حداقل ممکن، و بالا بردن شرایط سودآوری سرمایه و تضمین نرخ مافوق سود را داشته است. یکی از عواقب اتخاذ این سیاست بالا آوردن قروض نجومی بوده است که از قبل کار مجانی کارگران این کشورها پرداخت میشود. چنانچه قروض خارجی کشور- های تحت سلطه در عرض ده سال

یعنی از اواخر دههء هفتاد تا اواخر دههء ۸۰، از ۸۵ میلیارد به ۵۸۰ میلیارد دلار و بنا به تخمین بانک جهانی در دههء ۹۰ به ۱۱۳۵ میلیارد دلار بالغ میشود. پرداخت این قروض به معنای آن بوده است که این کشورها حدوداً ۳٪ کل تولید- اتشان را بابت پرداخت بدهیهای خود به بانک جهانی صرف کرده اند. پرواضح است که این بدهی ها مستقیماً از ارزش آفریده شده و دسترنج کارگر پرداخت میشود، یعنی با اتخاذ این سیاست آخرین رمق کارگران و آن حداقلی که برای بقای فیزیکی و باز تولید نیروی کار ضروری است، بابت بدهی به بانکهای جهانی پرداخت میشود.

بر متن حمله سبعانه به سطح زندگی کارگران نیروی کار عملا رایگان میشود و کارگران، بطور فیزیکی در معرض نابودی قرار میگیرند آمار مربوط به کشورهایی که در چند سالهء اخیر تحت پوشش بانک جهانی قرار گرفته اند خود بقدر کافی گویاست.

در این کشورها در مجموع بیش از ۶۰۰ میلیون نفر در فقر مطلق بسر میبرند، بیش از ۳۰۰ میلیون نفر از داشتن مسکن محروم بوده و آلودگی نشین و زافه نشین اند. روزانه ۴۰ هزار کودک و سالانه بیش از ۱۵ میلیون کودک می میرند. ۹۰٪ مردم بیسواد بوده و یک میلیارد نفر فاقد آب آشامیدنی مناسب میباشند. برای واداشتن این تودهء میلیونی و میلیاردری به تحمل این وضعیت غیر انسانی و جنایتکارانه، بیش از یک میلیارد نفر در این کشورها تحت عریانترین سرکوب و دیکتاتوری بسر میبرند. این بیلان تباهی آور و ویرانگر سیاست اقتصادی- ای است که، شناور کردن ارز داخلی اولین قدم آن میباشد.

جمهوری اسلامی از همان اولین روز غصب قدرت با تمام توان سیاست حمله به سطح معیشت کارگران



و توده های زحمتکش را اتخاذ کرد. ۱۲ سال حکومت این رژیم روز به روز، ماه به ماه و سال به سال همراه با افزایش فقر و ناداری توده های محروم و بی چیز بوده است. در این ۱۲ سال، ثروت اجتماعی هرچه بیشتر در دست اقلیتی محدود متمرکز شده و اکثریت هرچه وسیعتری از مردم از ابتدائی - ترین وسایل زندگی محروم گشته اند. دستمزد واقعی کارگران در طی ۱۲ سال حکومت اسلامی کاهش چشمگیری داشته است، بطوری که در مقابل افزایش نزدیک به دو برابر حداقل دستمزد رسمی از سال ۵۸ تا ۶۹ میزان افزایش تورم بیش از ۱۲ برابر بوده است. به عبارت دیگر سطح زندگی کارگران در این مدت حداقل ده برابر کاهش یافته است. بعلاوه اگر چه نرخ رسمی ارزهای خارجی ( چیزی که فقط خاصیت اشغال بخشی از صفحات کیهان و اطلاعات را داشته است) چندان تغییر پیدا نکرده بود، اما بطور واقعی قیمت ارزهای خارجی در مقابل ریال در ۱۲ ساله اخیر بیش از ۲۰ برابر افزایش پیدا کرد، خلاصه آنکه طی ۱۲ سال حکومت جمهوری اسلامی، کاهش ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی گرانی و تورم سرسام آور، کاهش دستمزدهای واقعی کارگران و در یک کلام کشیده شدن توده های تهیدست به زندگی در شرایط فقر مطلق امری روزمره، و جزئی از حیات رژیم اسلامی سرمایه بوده است.

اتخاذ سیاست شناور شدن ریال به عنوان اولین قدم عملی کردن برنامه ها و شرایط بانک جهانی اگرچه تداوم همان سیاست است اما ابعاد فاجعه آمیز آن با دور قبل قابل مقایسه نخواهد بود. بدنبال عملی شدن این سیاست سرمایه های داخلی و خارجی از امکان سود آوری با نرخ مافوق سود بطور مطلوب بهره مند خواهند

شد. سودآوری با نرخ مافوق سود بدوا بدین معنی است که نیروی کار مفت و مجانی در اختیار سرمایه قرار خواهد گرفت. هیچ تعهدی در قبال بازتولید آن وجود نخواهد داشت و کارگران و خانواده های کارگری با خطر جدی سوء تغذیه انواع بیماریها و نابودی جسمی و فیزیکی مواجه خواهند شد. شناور شدن ریال و افزایش چند برابر نرخ رسمی ارزهای خارجی قدم اول بالا رفتن تورم و گرانی افسار گسیخته و خانمان برانداز است. این تورم سرسام آور، همراه با حذف سوبسیدها، اولین مرحله از تدارک حمله وحشیانه و ضد بشری به سطح زندگی و تمام هست و نیست توده های تولیدکننده ثروت خواهد بود. همان توده هایی که ۱۲ سال است تباهی زندگی شان، مرگ تدریجی شان و آب شدن پوست و استخوانشان، وثیقه برون رفت سرمایه از اوضاع نابسامان شده است، این بار در معرض ناامن ترین و پست ترین شرایط زیستی قرار خواهند گرفت. از این به بعد دیگر لازم نخواهد بود رئیس بانک مرکزی و دیگر کارگزاران و عوامل سرمایه برای پنهان کردن دم خروس عباي گل و گشادی بپوشند و به حضرت عباس متوسل شوند. هر شب بخشی از اخبار رادیو و تلویزیون و صفحاتی از مطبوعات به اعلام رسمی قیمت های جدید کالاها اختصاص پیدا خواهد کرد و همانند اعلام وضعیت هوا جزء عادی و روزمره آنها خواهد شد. قسمت اول تراژدی شاید شامل کالاهایی مثل نان و مایحتاج اولیه معیشتی مردم نشود، اما پایان قسمت اول پایان تراژدی نخواهد بود. چندی بعد همین کالاها هم وارد لیست کالاهایی که هر روز و هر ساعت باید منتظر اعلام قیمت های جدیدشان باشیم، خواهد شد. چند سال پیش در یکی از روزنامه ها خواندیم که در کشور بولیوی قیمت یک پاکت

سیگار وینستون، پس از اتخاذ سیاست شناور شدن پزو، برابر با قیمت قبلی یک خانه دو اتاقه شده بود. شاید این افزایش سرسام آور قیمت ها در عرض چند سال باور کردنی نباشد، اما این اتفاقی است که برای میلیونها هم طبقه ای ما در کشورهای مختلف افتاده است. این آینده ایست که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست شناور کردن ریال برای کارگران و بی چیزان جامعه تدارک دیده است بویژه در حالی که کارگران ایران از تشکل های مستقل و سراسری خود محروم اند و مطالبه افزایش دستمزدها به تناسب تورم به کرسی ننشسته است، اتخاذ این سیاست در صورتی که در مقابل آن نایستیم عواقب فاجعه آمیزی برای کل طبقه کارگر ایران بدنبال خواهد داشت. کارگران! منطق سرمایه سودآوری است. منطق سودآوری ضد بشری است. تضمین انباشت سرمایه و سودآوری با نرخ بالا آن عامل اصلی ای است که موجب اتخاذ سیاست شناور کردن ریال از طرف جمهوری اسلامی شده است. سرمایه در هموار کردن راه سودآوری اش پدر و مادر و هم طبقه ای نمی شناسد چه برسد به کارگر و زحمتکش، جمهوری اسلامی با اتخاذ این سیاست جنایتکارانه آخرین هستی و رمق تان را به بازی گرفته است. این بازی فاجعه آمیزی است که سوختن زندگی تان، پرپر شدن فرزندان تان، محروم شدن تان از ابتدائی ترین حقوق انسانی وثیقه موفقیت آن خواهد بود. به عملی شدن این سیاست تن ندهید! اعلام کنید که حاضر نیستید به این تراژدی ضد انسانی تن بدهید! اعلام کنید که نخواهید گذاشت قربانیان محراب انباشت سرمایه شوید! در مجامع و گردهمایی تان به این سیاست ضد بشری اعتراض کنید! تجمعات و مراسم اول ماه مه را به کانون اعتراض علیه آن تبدیل کنید!





## از برنامه های ثابت رادیو

### برابری زن و مرد

از رادیو صدای انقلاب ایران برنامه های ثابتی پخش میشود، برنامه های "افق انقلاب"، "کتابخانه کارگری"، "پای صحبت فعالین جنبش کارگری"، "برابری زن و مرد"، "کارگران کمونیست چه میگویند؟" "اخبار و مسائل کارگری" و بالاخره برنامه ما و شنودگان. این برنامه های ثابت هر کدام در یک روز هفته پخش میشوند، تا بحال رسم بر این بوده که چکیده و یا مطالب جالب هر کدام از این برنامه ها در نشریه پیام منعکس میشده، خوانندگان پیام بطور مستقل با مطالب برنامه افق انقلاب آشنا بوده اند. تصمیم گرفتیم از این شماره به بعد هر ماه یک برنامه از برنامه های ثابت رادیو صدای انقلاب را در پیام منعکس کنیم فکر میکنیم به این ترتیب پیام بیشتر قادر خواهد بود منعکس کننده مطالب ماهانه رادیو باشد.



## شرکت زنان کارگر در مجامع عمومی

کارگران برداشته میشود، از رنج زنان حتی بیشتر از مردان میگذرد. اما آیا عملاً در برپایی و هدایت این اعتصابات نیروی زنان به کار افتاده است؟ در اعتصابات که متکی به مجامع عمومی هستند آیا زنان به سهم خود در این مجامع عمومی شرکت کرده اند؟ پاسخ این سوالات به درجه زیادی منفی است! آنجا که صحبت از محرومیت و زحمت و کار است، سهم زنان آشکارا بیشتر است؛ علاوه بر اینکه آنان دوش به دوش مردانشان در میدانها کار میکنند، زحمت خانه داری

اعتصابات و اعتراضات کارگری در کردستان تجارب ارزنده ای به همراه داشته است. سنت مجمع عمومی از جمله در اعتصابات کوره-پزخانه ها سنت آشنائی است. اما یکی از کمبودهای چشمگیر آن کمبود شرکت زنان کارگر در این مجامع عمومیست. زنان همچون مردان در عرصه های مختلف این مبارزات شرکت میکنند و شاید بیش از مردان هم مشتاق موفقیت ها و پیروزیهای این اعتصابات هستند چرا که ستم دیده ترند و هر باری که از دوش کل

پرچم مطالبات تعیین حداقل دستمزد رسمی به تناسب یک خانواده ۶ نفره با نظارت نمایندگان کارگران و "افزایش دستمزدها به تناسب تورم" را بلند و بلندتر کنید! صفوف میلیونی تان را در اعتراض به آینده تاریکی که جمهوری اسلامی تدارک آن را دیده است، متحدتر و همبسته تر کنید! "جنبش مجامع عمومی" را گسترش دهید! تنها با تکیه بر اتحاد و همبستگی میتوان سیاست جمهوری اسلامی در به تباهی کشاندن کارگران را به شکست کشانید. صفوف تان را همبسته تر و متحدتر کنید!





و بچه داری عمدتا و در غالب موارد تماما بردوش زنان است، خوب، آیا به همان نسبت در جلسات و مجامع حضور دارند؟

خیر! بلکه برعکس همین اشتغالات فراوان آنانرا از این حق نیز محروم نموده است. درست است که در محافل خانوادگی زنان هم ضمن خانه‌داری صحبتها را میشنوند و در آن شرکت هم میکنند و گاهی هم پیشنهادها و تدابیر خوبی به نظرشان میرسد و آنرا ابراز داشته‌اند. درست است که در این محافل کارگری، تا آنجا که حضور داشته‌اند، حرف زده‌اند و از خود روشن بینی نشان داده‌اند، اما آیا چند بار اتفاق افتاده است که وقتی زنان در جمعی حضور ندارند، دنبالشان فرستاده باشند. در مورد مردان چنین مواردی بسیار پیش آمده، چنانچه یک مرد پیشرو و مجرب در جمع ما غایب بوده باشد عادتاً دنبالش میفرستیم؛ اما آیا در مورد زنان مجرب و کارگشته هم چنین کاری کرده‌ایم؟

یا در اجتماعات بزرگتر، در مجامع عمومی، زنان به چه میزان شرکت داشته‌اند؟

وقتیکه پاسداران حمله میکنند یا تظاهرات و حرکات تعرضی در میان است، مردان به یاد زنان میافتند. وقتیکه صحبت از بیرون بردن کارگران پیشرو یا جوانان مشمول سربازی از دست پاسدار و ژاندارم باشد، زن در صفوف جلو فعالانه شرکت دارد. اما در مورد جلسات و مشخصاً مجامع عمومی چی؟ در این موارد زنان یا شرکت نداشته‌اند و یا از دور شرکت غیر فعالی کرده‌اند! زنان پیشرو - مگر در موارد اندک - مثل مردان، در برابر جمعیت صحبت و سخنرانی و اظهار نظر نمیکنند. یا هنگام انتخاب نماینده برای مذاکره با کارفرمایان یا هر مساله دیگری خود را کاندید نمیکنند. در این

موارد نه زنان پاپیش گذاشته‌اند و نه مردان چنین پیشنهادهایی به آنان میکنند.

«شاید کسی به یکی دو نمونه اشاره کند و بگوید: بفرما اینهم شرکت زنان! اما صحبت از چند نمونه نیست! صحبت بر سر اینست که جنبش کارگری یک جنبش مردانه نیست! بلکه جنبشی زنانه - مردانه است. یک مجمع عمومی وقتی واقعا مجمع عمومی است که شامل اکثریت و بخش عمده کارگران مرد و زن باشد و بنابراین مثلا در مورد کوره پزخانه‌ها میبایست حدود نصف شرکت کنندگان آن زنان باشند!

این نه تنها به خاطر پرنسیبهای ما که حقیقت برابری زن و مرد را تصدیق و تبلیغ کرده ایم، بلکه به این خاطر که زن پیشرو، زن مجرب و کارگشته، زن جسور و بیباک کم نبوده‌اند و کم نیستند که میتوانند هم در ارائه پیشنهادها و تدابیر و هم در صحبتها و سخنرانیها و روشن کردن حقانیت خواستها و یا در جمع‌آوری شمار هرچه بیشتری از زنان و مردان کارگر حول مبارزه مشخصی قابل اتکاء باشند. کم نبوده‌اند و کم نیستند زنانی که چه در رودررویی با پاسداران و ماموران رژیم و یا روبرو شدن با کارفرماها و صاحبان کوره‌ها توانسته‌اند جریزه نشان دهند و از افزایش دستمزد و دریافتی و همه خواستهای اساسی دفاع نمایند.

زن کارگر هم مثل مردش، با استفاده از دستکش و نایلون و شلنگ و غیره کارش آسانتر میشود. او هم از لغو کار کنتراتی و استراحت و کم کردن ساعت کار بهره مند میشود. او هم از بیمه بیکاری از جمله برای فصل زمستان کارگران فصلی و دیگر خواستهای کارگری متفع میشود. شاید هیچکس مخالف این حقایق ساده و بدیهی نباشد. حتی بعضی خواسته هست که نقش مهمی در آسایش و زندگی کارگر

دارند و کمتر به نظر مردها میرسد اما زنان از بس که شبانه روز با آن سرو کار دارند آنرا فراموش نمیکنند. خواستهای نظیر تاسیس نانواخانه و یا دکان تعاونی برای خرید روزانه، حمام، درمانگاه و تسهیلات بهداشتی، آب لوله کشی، وضع خانه و کیفیت مسکن و غیره. از آنجا که فعلا متاسفانه این زنان هستند که به امر خانه داری و بچه داری - علاوه بر کار در میدان - میرسند و بنابراین هم آنان عینی تر میدانند که اگر آب لوله کشی در میان نباشد و آب شور و غیر بهداشتی توسط تانکر و غیره توزیع شود چه مصیبتی است! هنوز این زن است که به مشکلات کارهایی نظیر نظافت، خانه و مسکن و کوچه و یا شستن لباسها و تر و خشک کردن بچه و یا خرید روزانه و حتی بهداشت و نظافت فردی وارد است، و از لزوم درمانگاه برای کودکان بیمار به طور عینی تری باخبر است. متاسفانه هنوز مردان، حتی در میان کارگران، کمتر در این امور دقت میکنند! در حالیکه ما که همسر و هم خانه یکدیگریم باید بیش از اینها در سبک کردن بار این کارها چه به طور فردی و کمک در امور خانه و غیره وجه مهمر از آن و موثرتر از آن، با مبارزه کردن برای بیرون بردن خانه داری و بچه داری از خانه، برای بیرون بردن نان پختن و لباس شستن و غذا خوردن





و بچه داری، برای تامین شیرخوارگاه و مهد کودک و غیره بگوشیم تا این وظایف از دوش زن خانه به خصوص سبک شود!

حال باید پرسید که تاکنون چند بار این خواستها جزو مطالبات در مجامع عمومی طرح شده اند؟ چند بار آیا اینگونه مطالبات به مصوبه مجمع عمومی تبدیل شده و در برابر صاحبان کوره یا کارفرما یا ماموران دولتی طرح گشته اند؟ اگر چنین نشده، بدون شک عدم حضور یا کمبود حضور زنان در مجامع عمومی از علل اساسی آن به شمار می‌رود. چنانچه زنان در مجامع عمومی و در تصمیم گیریها شرکت نمایند نه تنها این قبیل خواستها طرح خواهند گشت بلکه به احتمال فراوان با تأیید عمومی از زن و مرد روبرو خواهند شد. چرا که این خواستها گرچه ممکن است از طرف زنان طرح شوند، اما به آن معنی نیست که خاص زنان باشند. بلکه روشن است که موجب آسایش فردی و اجتماعی همه ما از زن و مرد خواهند شد.

به علاوه، نفس شرکت زنان ما در مجامع عمومی، گفتن ندارد که نیرویمان را بسیار بیشتر خواهد کرد. همانگونه که اتحاد ۵۰ کارگر نیروئی به مراتب بیشتر از ۵۰ برابر یک نفر خواهد داشت، افزایش نیروی زنان متحد به جمع ما نیروی ما را بسیار بیشتر از دو برابر خواهد افزود.

شاید هیچ کارگر پیشروی مخالف این حقایق نباشد. پس چرا طی این ۱۵-۲۰ سال اخیر که مثلا در کوره پزخانه ها اعتصاب میشود و مدتهاست سنت مجمع عمومی هم سنت آشناست، و از طرفی کار کردن زنان در میدانها به صورتی

عینی نشان داده است که ضعیفه بودن زن خرافه است و زن چیزی از مرد کم ندارد، به علاوه حداقل ده سال است که کومه له حقیقت برابری زن و مرد را آواز داده و کارگران این حقیقت را دریافته اند، پس چرا هنوز هم شرکت زنان در مجامع عمومی به صورت سنت درنیامده است؟ در حالیکه گفتیم برابری زن و مرد از چنان زمینه عینی مایه میگیرد و کمونیستها که پرچم این برابری را برافراشته اند بین کارگران و توده های ستمکش از اعتبار قابل توجهی برخوردارند و همواره از برابری زن و مرد در همه عرصه های اقتصادی سیاسی و اجتماعی صحبت کرده اند؛ در حالیکه میبینیم توهین و فرودست شمردن زن در سطح جامعه زشت شمرده میشود و هر کارگری و هر کسی که کومه له را دوست داشته است علیه این پدیده های شرم آور برخاسته است، در حالیکه بعضی از مردها، به خصوص بین کارگران، خانه داری را کاری "زنانه" تلقی نمیکنند و در خانه هم زحمت همسر و دختر و مادر و خواهر خود را سبک میکنند؛ اما علیرغم همه اینها این چه نیروئی است که نمیگذارد زنان، حتی در محلهائی نظیر کوره خانه که سنت مجمع عمومی جا افتاده است، این یک قدم را بردارند و به مجامع و جلسات و محلهای تصمیم گیری بیایند؟

کار کردن زنان خارج از خانه که ما اینهمه بر آن اصرار میورزیم، اگر تنها به معنی کار کردن و مزد گرفتن زن باشد، برای بیرون آمدن زن از خانه کافی نیست! چیزیکه هست زمینه عینی و مادی برای استقلال مادی زن و مبارزه زن علیه استثمار که دوش به دوش مرد،

و حتی بیشتر، از آن رنج میبرد، فراهم میشود. این تنها زمینه عینی رهائی زن از استثمار و نابرابریست. از این زمینه باید استفاده کرد و باید این مبارزه را به جلو پیش راند. اینجا هم ظاهرا مانعی هست که باید از پیش پا برداشت. این مانع کدام است؟

آیا سیاستها و سرکوبگریهای رژیم است؟ مگر مجامع عمومی ای که تا حال برپا شده اند و اساسا از مردان تشکیل یافته اند، یا اجازه رژیم بوده است؟ یا به اراده و نیروی اتحاد خودمان؟ ناگفته پیداست که رژیم سرمایه داران تا قدرت داشته باشد مانع هر قدم از پیشروی ما میشود. اما هرگاه مصلحانه و متحدانه پاپیش گذاشته ایم توانسته ایم سرمایه داران و رژیمشان را عقب برانیم.

واقعیت اینست که مانع این پیشروی مشخص تا حد زیادی بین خودماست.

این مانع عادت و سنت مردسالاری است. سنت مردسالاری و فرودست شمردن زن هنوز در میان ما عمل میکند و یکی از اشکال آن همین است. ارتجاع مذهبی که مملو از این سنتهاست به سرفند رژیم مذهبی سرمایه داران این سنتها را همچون یکی از ستونهای این نظام پوسیده، همواره در برابر ما قرار میدهد. بسیاری از ما - از زن و مرد- بی آنکه در این باره بیندیشیم - فکر میکنیم که امر مجمع عمومی و تصمیم گیریهای مبارزاتی کار مردان است! وگرنه چرا وقتی دور هم جمع میشویم و زنانی مشغول تر و خشک کردن بچه ها هستند و نمیتوانند در اجتماع ما شرکت کنند چنین چیزی طبیعی جلوه میکند؟ آیا سزاوار است به چنین کمبودی

## پرتوان باد مجمع عمومی کارگران



## از برنامه‌های ثابت رادیو . . .

بی اعتنا باشیم و فکر کنیم "عیبی ندارد مردها که هستند"؟ مگر نمیگوئیم مجمع عمومی؟ بیس چرا زن جزو این عموم به حساب نمی‌آید؟

آری، مانعی که شاید از نظر ما پنهان هم میماند همین عادات و سنن کهنه است؛ سنت‌هایی که نه تنها در اندیشه و باورهایمان به صورت خرافات نابرابری زن و مرد هنوز به حیات خود ادامه میدهند، بلکه بیشتر در عادات و رفتارهایمان منعکس است.

زن و مرد کارگر پیشرو بایستی همواره هم در توضیح مکرر و مستدل ضرورت‌های زنانه و سنن‌های برای توده‌های کارگر، خستگی ناپذیر تلاش کند و هم در عمل چه باسبک کردن کار بچه داری و خانه داری از دوش زنان و چه مهم تر از آن با شرکت کردن و شرکت دادن هر چه بیشتر زنان در میدان مبارزه و مشخصا در مجمع عمومی با این عادات و سنن درافتد.

باید فرودست شمردن زن را در میان خود هرچه بیشتر بی اعتبار سازیم. اینکه هرگاه شنیدیم کسی میگوید زن ضعیفه است به او اعتراض کنیم، ابا کافی نیست. بلکه شرکت کردن و شرکت دادن عملی زنان در مبارزات اقتصادی سیاسی و اجتماعی نخستین گام عملی در رهائی و برابری زنان است.

زنان و مردان کارگر که با هم استثمار می‌شویم لابد حق بی چون و چرای هردو جنس است که علیه استثمار و ستم مبارزه کنیم و متشکل شویم تا به همه مصائب این نظام و نیز نابرابری جنسی پایان دهیم. بهترین محل تشکل و اتحاد زنان کارگر هم مجمع عمومی است. در کارخانه‌ها، کوره پزخانه‌ها، در اتحادیه‌ها و در محلات و در روستاها، هر جا که سنت مجمع عمومی هست می‌توانیم خیلی زود این قدم را برداریم و از همین امروز هیچ قدمی را برای شرکت هر چه وسیعتر زنان در مجمع عمومی از دست ندهیم. و این حرکت را تا شرکت کامل همه زنان و مردان یعنی همه زنان و مردان و پسران و دختران بالاتر از ۱۶ سال در مجمع عمومی خود،

ادامه دهیم. و بکوشیم که زنان مبارزو مجرب به عنوان نماینده برای امور شورامثلا مذاکره با کارفرما و یا هماهنگی و ارتباط با مجامع و شوراهای دیگر و خلاصه هر گونه امری از امور شورا و مجامع عمومی انتخاب گردند.

زنان کارگر!

در خاتمه روی یک نکته هم تاکید می‌گذاریم. آنهم اینکه در این مبارزه، زنان کارگر و پیشرو می‌توانند نقش موثر و برجسته داشته باشند. خود این زنان باید پیشقدم شوند و در مجامع عمومی شرکت کنند. اینان خود باید علیه سنت ارتجاعی فرودست شمردن زن عملا به مبارزه برخیزند و زیانهای این سنن و عادات را برای مردان برای برادران و شوهران و پدران خود و همچنین برای زنان دیگر توضیح بدهند و برای کنار زدن این سد راه اتحاد و تشکل خودمان پا پیش بگذارند. پیش بسوی شرکت هر چه وسیعتر زنان در مجمع عمومی!





از برنامه های ثابت رادیو  
برابری زن و مرد

نگاهی به

نقش مذهب در ستم کشی زنان

این متن بصورت گفتگوی دو نفر تنظیم شده است:



الف : - مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است؛ بنابراین خداوند بعضی تان را بر بعضی برتری داده است. و نیز، بنابراین مردان از دارائی خود زنان را نفقه میدهند ...  
از سوره نساء آیه ۳۴  
- مردان مرتبه شی بالاتر از زنان دارند.  
از سوره بقره آیه ۲۲۸  
- زنان شما کشتزار شمایند. پس به کشتزار خویش هر زمان و هر طور خواستید درآئید.  
سوره بقره آیه ۲۲۳  
- از زنان آنچه مایل باشید دو، سه، یا چهار به نکاح آورید.  
از سوره نساء آیه ۳  
- اگر از آنان (زنان) برخوردار شدید اجرتشان را بپردازید...

نساء آیه ۲۴  
- ... از زنانی که مرتکب فحشا میشوند چهار شاهد بگیرید. اگر شهادت دادند آنانرا در خانه زندانی کنید تا مرگشان در رسد...

آیه ...  
ب : ظاهرا میخواهید به تلاوت خود ادامه دهید؟  
الف : صبر کنید باز هم هست :  
- و زنانی که از مخالفت و نافرمانیشان بیمناکید باید نخست آنانرا موعظه کنید.  
اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید. اگر باز مطیع نشدند آنانرا بزنید.  
اگر اطاعت کردند دیگر آنانرا اذیت نکنید!  
سوره نساء آیه ۳۴

- نکاح زنان شوهردار حرام است مگر آن کنیزان که مالکشان شده اید.  
سوره نساء آیه ۲۴  
ب : یعنی چه " کنیزانی که مالکشان شده اید؟  
الف : یعنی زنان برده!! زنانی که در جنگ اسیر میشدند و یا از بازار برده فروشی خریداری میشده اند!! تعجب نکن. کتاب آسمانی پر از صحبت ها در باره زنان برده و کنیزان است. در همین سوره آیه شماره ۲۵ اشاره شد که هر کس از شما پول وامکان برای عقد زنان به اصطلاح آزاد ندارد، اشکالی ندارد که از کنیزان و بردگان به عقد خود در آورد!!  
ب : ظاهرا کنیزان و زنان برده ارزانتر تمام می شده اند؟!  
الف : خوب، البته!  
ب : خوب حالا منظورت از خواندن این آیات چه بود؟  
الف : منظورم این بود که به طرز مستندی روشن کنم که نظر اسلام در باره جایگاه و مقام زن چگونه است!  
ب : فکر میکنی کسی هست که اینها رانند؟  
الف : اگر هم بدانند، شاید اینطور مستند به آیات صریح قرآنی متوجه نشده باشد!  
ب : مطمئن باشید هر کس هم که نمیدانسته، رژیم جمهوری اسلامی با اعمال خودش تا حالا برای بی خبرترین آدمها هم روشن کرده که نظر و عمل اسلام نسبت به زن



از چه قماش است!  
**الف :** آخر شاید بعضی ها بگویند که این دین خمینی است و اسلام واقعی این نیست و غیره.

**ب :** برای تکمیل بحث، من هم بخشی از موعظه پیغمبر را برایت میخوانم به نام "خطبه وداع" در این خطبه محمد راجع به زنان میگوید:  
 "ای مردم، اینک من راجع به زنهای شما صحبت میکنم. زنهای شما بر شما حق دارند و شما هم بر زنهای خویش حق دارید. وظیفه آنان اینست که نگذارند شخصی وارد بستر شما بشود (جز خود شما) و کسانی که مورد محبت شما نیستند به خانه راه ندهند. اگر آنان به این وظایف عمل نکردند خداوند به شما اجازه داده است که در بستری جداگانه استراحت کنید و آنان را کتک بزنید، ولی نه به شدت! ولی همینکه از شما اطاعت کردند و وظیفه خود را به انجام رسانیدند، به آنان غذای مناسب بخورانید و لباس مناسب بر آنان بپوشانید. شما باید با زنهای خود به بهترین وجه رفتار نمائید، چون آنان در خانه شما یک محبوس هستند و از خود اختیاری ندارند و با یک محبوس که از خود اختیاری ندارد باید با محبت رفتار کرد..."

بلی پیغمبر هم زنان را زندانیان مادام العمری به شمار می آورد که مردان حق دارند آنانرا کتک بزنند اما نه به شدت!! آری زندانی؛ حتی در لباس هم! همانطور که لباس راه راه مخصوص زندانیست برای زن هم حجاب سیاه و مقنعه جزو واجبات است. و این زندانی بدون جرم، حتی وقتی از سلول خود، که کنج خانه باشد، بیرون آید بنا بر شریعت انور باید لباس سراپاسیاهی بپوشد!

**الف :** خوب چه کنند بیچاره ها طبق آیات کتاب آسمانیشان رفتار میکنند.

**ب :** کدام آیات؟

**الف :** آیات حجاب.

**ب :** بخوان ببینم!

**الف :** در آیه ۵۹ از سوره احزاب آمده که :

ای پیغمبر به زنان و دختران خود وزنان مسلمانان بگو که خود را در حجاب بپوشند. چرا که این کار به این منظور که صاحب عفت و آزادی شناخته شوند و از تعرض و جسارت دیگران آزار نبینند، خیلی بهتر است.

**ب :** عجب آزادی !!

**الف :** یا در سوره نور آیه سی و یکم مقنعه بر زنان فرض شده است... البته آیاتی که در آن به زنان مانند برده و مایملک و اشیاء قابل خرید و فروش و انسان درجه دوم اشاره شده بسیار بیشتر از اینها و در سرتاسر کتاب آسمانی پراکنده است.

**ب :** من هم فکر میکنم اشاره به همین نمونه ها کافی باشد تا همگان بدانند که اسلام چه موضعی نسبت به زنان دارد. و چنانچه هر واعظ و هر فریبکاری بخواهد طور دیگری اسلام را طرفدار شخصیت و احترام زنان جلوه دهد، هر زن و مرد و کارگر، هر زن و مرد آزاده و طرفدار برابری پاسخ را بدهد و راه برعوا مغریبی هایش را ببندد.

**الف :** اما بگذارید اشاره ئی به مذاهب دیگر هم بکنیم.

**ب :** موافقم.

**الف :** برای نمونه اساطیر مذهب یهود نمونه های فراوانی از مایملک شمردن زنان دارد. داستان موسی و شعیب روایت میکند که موسی در برابر هفت سال چوپانی برای شعیب دختر او را بعنوان اجرت کارش میگیرد. یاتنها دلیل یوسف برای استتکاف از عشق زلیخا اینست که یوسف بردهء فرمانبرداری است و به مایملک ارباب خود و از جمله زلیخا، که ملوک پادشاه مصر به شمار می آید، چشم طمع ندارد! یا مذهب مسیح که با رسمیت بخشیدن به حق طلاق الان مشکل بزرگی را در سطح کشورهایی که این مذهب در آن ها رایج است ابقا کرده است. البته نفوذ مذاهب در کشورهای صنعتی تر عملا و در جامعه، کاهش یافته، اما مذهب اسلام که ظرفیت ارتجاعی و ضد آزادیش از همهء مذاهب رایج بیشتر است توسط سرمایه داری جهانی در مناطق آسیائی و افریقائی به عنوان یک وسیله سرکوب آشکار به کار گرفته میشود و در کشوری نظیر ایران رسماً رژیم به آن متکی میشود و ارتجاعی ترین قوانین ضد آزادی و برابری را با تکیه بر آن به قانون رایج کشور تبدیل میکند.

**ب :** با این حساب روشنتر میشود که یکی از وظایف صرفنظر ناپذیر جنبش برابری زن و مرد مبارزات برای تحقق شعار جدائی کامل مذهب از دولت!

**الف :** کاملاً درست است.



## آنی عزیز

در برنامه هفتگی برابری  
زن و مرد غالباً ترانه‌ها  
و اشعار کارگری با مضمون  
مناسب از زبانهای دیگر  
هم ترجمه و پخش میشوند.  
آنچه میخوانید ترجمه  
فارسی یکی از این ترانه‌هاست  
که همراه با خود ترانه  
پخش شده است:

شعر از پگی سبجر  
ترجمه از ریبوار

مرد: آگه تو با من ازدواج بکنی

هرچه دارم بهت میدم

تو هیچوقت لازم نمیشه یک پنی هم پیدا کنی

من مرد تو میشم و حلقه‌ئی بر دستت

و به همه میگم که تو آنی عزیز منی

زن: با سپاسهای عاشقانه عزیزم،

من خوشحال میشم که مزد تو رو مزد من بریزی.

من میتونم کار کنم و خودمو همینطور فرزند نگهدارم.

تو میتونی مرد من باشی و بند طلائی عقد هم در میون نباشه

و من به همه میگم که آنی تو هستم

کرس: چرا که عشق و تنها عشقه، مارو به هم پیوند میده. عشق همه چیزه!

کی میتونه چیز بهتری رو تصور بکنه.

نه عهد و پیمان، نه بند و طناب و نه حلقه طلائی عقد.

تنها تو، عشق من! تو و من با هم!

مرد: آگه تو با من ازدواج بکنی

من اسم فامیلیمو روت میدارم

که واسه ت در برابر حرفهای مفت و حسودی‌ها سپر بشه

وقتی اینطوری بازی رو با قاعده شروع کردی

دیگه کسی پشت سرت حرف درنمیاره

و از اینکه آنی عزیز من باشی خجالت نمیکشی!

زن: با سپاسهای عاشقانه عزیزم! برای اسم فامیلیت هم متشکرم!

اما مال خودم مثل هرکس دیگه برام کافی یه.

من اون بازی‌ها و اون قانونارو که مقیدم میکنن دوست ندارم.

دوست ندارم نه صرفاً دختری باشم که تو عقدش کردی و نه آنی تو باشم

( کرس تکرار میشود )

مرد: آگه تو با من ازدواج بکنی، خونه‌ئی دست و پا میکنیم و توش می‌نشینیم.

یه جای تمیز و مرتب و آروم که بتونیم بهش بگیم خونه خودمون.

با یه خونواده و یه خونه، عشق من، دیگه هیچوقت احساس تنهایی نمیکنی.

فکر پیر دختر شدن رو کنسار بنار، آنی عزیز!

زن: عزیزترین عشقم! ما مسلماً میتونیم یه جایی پیدا کنیم که بهش بگیم خونه خودمون.

همه اونچه لازم داریم نفوذ و کاردانی و پول.

اما من آگه بخوام مادر بشم یا مادر بزرگ،

نه به حلقه احتیاج دارم، نه به خونه و نه هیچ چیز دیگه.

( کرس تکرار میشود )

مرد: آگه تو با من ازدواج بکنی، تا مرگ بهت وفادار میمونم.

همه عشق من و همه هم و غم من واسه تو خواهد بود.

ما از همدیگه مواظبت میکنیم و شریک غم و شادی هم میشیم

وقتی هم من بمیرم، تو میتونی حقوق بیوگی بگیری

زن: من با تو زندگی میکنم و تا مرگ هم بهت وفادار میمونم

و بار همه مشکلاتمونو مشترکاً به دوش میکشیم

ما همیشه فرصت خواهیم داشت، من برای تو و تو برای من

ولی وقتی پیر شدیم، عشق من، اونوقت شاید لازم بشه ازدواج کنیم!

کرس: چرا که عشق، و تنها عشقه، ماروبه هم پیوند میده. عشق همه چیزه!

کی میتونه چیز بهتری رو تصور بکنه.

نه عهد و پیمان، نه بند و طناب، و نه حلقه طلائی عقد.

تنها تو، عشق من! تو و من با هم.



## زنده باد حکومت کارگری !

اول ماه مه روز بسیج گردانهای جهانی حکومت کارگری است ! روز اتحاد بین المللی آن خیل عظیم سازندگان و تولید کنندگان ثروت ها و نعمات جهان کنونی است که بر پرچم مبارزه طبقاتی خود، حکومت کارگری رانقش کرده اند !

تاکی باید آنانکه کار می کنند و ثروت ها را می آفرینند، زیر یوغ استثمارگران مچاله شوند؟ تا کی باید سرنوشت انسانها را مصالح و منافع زالوها وانگلهای سرمایه دار رقم بزنند؟ ما برآنیم که این نظم وارونه را به همراه تمام عوارض مشقت بار و غیر انسانی آن، زیر و رو کنیم؟

ما بر آنیم که جهانی بسازیم که بر پایه آزادی و برابری انسانها بنا شده است . حکومت کارگری، حکومت کارگران و استثمار شونده گانی است که متشکل و مسلح شده اند تا مقاومت مدافعان نظم کنونی را درهم کوبند . حکومت کارگری، حکومت همانهاست که در تمام طول حیات طبقاتی خود، پرچم اعتراض به ستم ها و مشقات و تبعیضات موجود را در دست داشته اند و این بار با برپاداشتن قدرت طبقاتی خویش، به میدان آمده اند تا هیچ نشانی از نظم استثمارگرانه و ستمگرانه سرمایه و عوارض جانکاه و غیر انسانی آن باقی نگذارند !

اول ماه مه، روز اتحاد برپادارندگان حکومت کارگری است . روزی است که کارگران چرخهای تولید را از حرکت باز میدارند، دست در دست هم گرد می آیند، تا اعتراض یکپارچه خود به جامعه و مناسبات موجود را با قدرت به نمایش بگذارند .

زنده باد اول ماه مه

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری !







## یادی از اول مه

روز اول مه یک روز است و ۱۰۵ سال است که تمام کارگران جهان این روز را جشن میگیرند. اما روز اول ماه منتهیجه بیست سال مبارزه بدون وقفه کارگران امریکا برای روز کار ۸ ساعته بود، گرچه این مبارزه در ماه مه سال ۱۸۸۶ بخون کشیده شد اما کارگران موفق شدند از نظر اقتصادی قانون روزکار ۸ ساعته را به قانونی جهانی تبدیل کنند و از نظر سیاسی و اجتماعی روز اول ماه مه را بمشابه روز اتحاد و همبستگی کارگران تمام جهان به سرمایه و سرمایه داری تحمیل کنند.

### یادی از اول مه

کشور امریکا در سال ۱۷۸۳ و بعد از ۸ سال جنگ با دولت استعمارگر انگلیس استقلال پیدا کرد و بعد از ۷۸ سال یعنی در سال ۱۸۶۱ جنگ های داخلی امریکا آغاز شد این جنگ ۴ سال طول کشید و عاقبت در سال ۱۸۶۵ با پیروزی شمالی هابه پایان رسید. جنگ داخلی امریکا جنگ برده داران و زمین داران ایالات جنوبی امریکا با سرمایه داران صنعتی ایالات شمالی بود در جنوب برده داران سیاه پوستان را خرید و فروش میکردند و مالکین زمین برجان و مال برده های خود مالکیت تمامی داشتند. در جنگ داخلی امریکا کارگران و برده ها نقش اساسی را بعهدہ داشتند. پیروزی شمالی ها مدیون مبارزه و قیام کارگران و برده های سیاه بود. و رهبران کارگری در جبهه های جنگ مسئولیت های

مهمی بر عهده داشتند. رهبران چون "وید یمیر" نویسنده سوسیالیست، "ایلچ" که بعدها همکار مارکس و عضو و شورای مرکزی اولین بین الملل کارگری شد. "سیلوپس" یکی از با نفوذترین رهبران کارگران، "کلوسرت" که بعدها عضو کمون پاریس شد و "تورچانیف" افسر سابق تزار روسیه و... اگر چه کارگران سیاه و سفید مسئولیت به پیروزی رساندن شمالی ها را بعهدہ داشتند اما پیروزی شمالی ها پیروزی بورژوازی بزرگ صنعتی بود و بعد از پیروزی بهره کشی از کارگران سیاه و سفید به وحشیانه ترین حدی ادامه یافت

چپاول بی رحمانه نیروی کار کارگران باعث شد که امریکا بعد از پایان جنگهای داخلی در سال ۱۸۶۵ بعد از انگلستان به دومین نیروی اقتصادی جهان تبدیل شود در فاصله سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۰۰ بیشتر از ۱۳ میلیون کارگر مهاجر به امریکا رفتند. ارتش کار روز به روز انبوه تر میشد. و سرمایه سرمایه داران روز به روز افزوده میشد. در این سالها در امریکا کار قانونی نداشت، ساعت کار بعضا به ۲۰ ساعت در روز هم میرسید کارگران سیاه و مهاجر علاوه بر ساعت کار طولانی نسبت به کارگران بومی دستمزد بسیار نا چیزی دریافت میکردند کارگران به زودی در "اتحادیه ملی کار" NLU متشکل شدند "سیلوپس" در این اتحادیه نقش بر جسته ای ایفا کرد.

یک سال بعد از پیروزی شمالیها یعنی در سال ۱۸۶۶ "اتحادیه ملی کار" اولین جلسه موءسس خود را برگزار کرد. "سیلوپس" برای مهار چپاول کار قطعنامه ای با این مضمون به جلسه ارائه داد. "ضرورت پایه ای و اساسی آزادی کارگران این سرزمین از اسارت سرمایه در به تصویب رساندن قانونی است که ۸ ساعت کار رسمی و در تمام امریکا لازم الاجرا کند ما تاکید می کنیم که تمام نیروهایمان را برای دست یافتن به این هدف بسیج می کنیم."

باین ترتیب خواست ۸ ساعت کار به مطالبه اساسی کارگران امریکایی تبدیل شد. در همین سال کنگره ژنو انترناسیونال اول همین مطالبه را به این شکل تصویب کرد.

"محدود کردن روز کار آن گام اولیه ایست که بدون برداشتن آن تلاش برای آزادی طبقه کارگر بی فایده است... کنگره انترناسیونال قانون ۸ ساعت کار در روز را به تمام کارگران جهان پیشنهاد میکند."

بعد از این قرار در امریکا "کنفرانس ملی کار" جلسه ای تشکیل داد و همین قطعنامه کنگره انترناسیونال اول را به تصویب رساند. دیگر موج مبارزه و اعتصاب کارگری سرتاسر کشور امریکا را فرا گرفته بود و تمام تشکلهای کارگری این مطالبه را در راس خواستههایشان گنجانده بودند. مبارزه کارگران ۱۸ سال تمام ادامه یافت در سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۴ مبارزه برای روزکار ۸ ساعته اوج تازه ای گرفت. "فدراسیون اتحادیه های کارگران

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!**



امریکا و کانادا" در همین دوران در قطعنامه اعلام کرد که "قانون ۸ ساعت کار در روز باید از اول ماه مه ۱۸۸۶ به قانونی رسمی تبدیل شود!"

در ماه آوریل ۱۸۸۶، ۲۵۰ هزار کارگر مبارزه شدیدی را آغاز کردند و در اول ماه مه سال ۱۸۸۶ (۱۱ اردیبهشت) ۵۰۰ هزار کارگر از ۱۱/۵۶۲ کارخانه و کارگاه دست به اعتصاب زدند. مرکز این مبارزه در شهر شیکاگو امریکا بود. شهر شیکاگو در آن سالها مرکز جنبش رادیکال کارگری بود. جنبش به زودی در شهرهای دیگر امریکا گسترش یافت. کارگران شهر شیکاگو موفق شدند تا کار ۸ ساعته را رسمی کنند و بعلاوه دستمزدها را هم افزایش دهند. اما علیرغم این پیروزی کارگران پیروزمند شیکاگویی در پشتبانی از کارگران اعتصابی دیگر و قانونی کردن ۸ ساعت کار در سراسر کشور به اعتصاب خود ادامه دادند. سرمایه داران برای مقابله با کارگران تشکلی به نام "کمیته شهروندان" را ایجاد کردند، این کمیته با کمک نیروهای پلیس ۱۴۰۰ کارگر اعتصابی کارخانه "مک کورمیک" شهر شیکاگو را از کارخانه بیرون کردند و ۳۰۰ نفر اعتصاب شکن را به سر کار آوردند. کارگران اعتراض کردند، پلیس کارگران را مورد حمله قرار داد. چند کارگر کشته و چند نفر زخمی شدند. تهاجم پلیس به کارگران از این لحظه به بعد اوج تازه ای گرفت. کارگران به مقابله برخاستند و در فردای این روز خونین یعنی در روز ۴ ماه مه (۱۵ اردیبهشت) در اجتماع میدان "های مارکت" در اعتراض به کشتار پلیس اجتماعی بزرگ برپا کردند. کاپیتان "بون فیلد" فرمانده سفاک پلیس در راس ۱۸۰ نفر از مزدورانش به میدان "های مارکت" آمدند میتینگ در حال تمام شدن بود اما پلیس طبق یک

نقشه از قبل تدارک دیده شده یکی از افرادش را که لباس شخصی پوشیده، به میان جمعیت فرستاد. مامور مخفی پلیس بمبی به میان افراد پلیس انداخت. یکی از افراد پلیس کشته شد. بهانه به دست کاپیتان "بون فیلد" افتاده بود افراد پلیس کارگران را زیر رگبار گرفتند عده ای از کارگران کشته و عده ای زخمی شدند. پلیس و سرمایه داران تشکلهای کارگری و رهبران کارگری را نشانه گرفته بودند و بی دلیل صدها نفر را دستگیر کرده بودند. ازین تمام افراد دستگیر شده ۸ رهبر کارگری را انتخاب و بقیه را آزاد کردند، ۸ رهبر کارگری عبارت بودند از "آلبرت پارسون"، "اوت اسپنر"، "ساموئل فیلدن"، "یوجن شواب"، "آدلف نیشر"، "جورج انجل" و "لوئیس لینگ" پلیس این ۸ نفر را متهم به قتل پاسبان میدان "های مارکت" کرده بود اما در حقیقت از این ۸ نفر تنها یک نفر در این مراسم شرکت داشت، این یک نفر هم در لحظه پایانی میتینگ و انفجار بمب در بین افراد پلیس مشغول سخنرانی بود و نمیتوانست پرتاب کننده بمب باشد.

محاکمه ای طولانی و خسته کننده آغاز شد، دادگاه نتوانست اتهام به قتل را اثبات کند اما اعلام کرد که سخنرانهای این ۸ نفر تروریست ها را تشویق به این کار کرده است. "سپنر" در جلسه دادگاه گفت:

"در این دادگاه من بعنوان نماینده طبقه کارگر بانمایند طبقه سرمایه داران صحبت میکنم ... اگر شما تصور میکنید که با به دار کشیدن ما جنبش طبقه کارگر، جنبشی که میلیونها انسان تحت ستم و میلیونها انسان گرسنه انتظار آزادی را از آن دارند از ریشه میکیند، ما را اعدام کنید. اما بدانید که شما پا به اخگری از آتش میگذارید،

اخگری که اینجا در پشت سر من و در برابر چشمان شما شعله ور میشود. این آتش زیر خاکستر است و شما هرگز توانایی خاموش کردن این آتش را نخواهید داشت." دادگاه حکم اعدام ۴ نفر از متهمین را اعلام کرد. "پارسون"، "سپنر"، "انجل" و "منیشر" اعدام شدند. "لوئیس لینگ" در زندان جان باخت و سه نفر دیگر بعد از شش سال اسارت تحت فشار اعتراض کارگران از زندان آزاد شدند.

در سال ۱۸۸۹ کنگره انترناسیونال دوم کارگران تصمیم گرفت که هشت ساعت کار درروز بایدسرفصل مطالبات کارگران در سراسر جهان باشد در همین کنگره نماینده اتحادیه کارگری فرانسه، کارگری به نام "لاوین" پیشنهاد کرد که این مطالبه در تمام کشورها با تعطیل عمومی کار ابراز شود و بدین ترتیب انترناسیونال دوم همین روز را (یعنی اول ماه مه) را به یاد رهبران جانباخته جنبش کارگری امریکا به عنوان روز نمایش قدرت و همبستگی جهانی کارگران و جشن کارگری در سراسر کره خاکی تعیین و تعطیل اعلام گردید.





۱۲ فروردین

روز آغاز شکست

۱۲ سال پیش در روز ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ سردمداران جریان بورژوا-اسلامی مردم را بی پای میز انتخابات کشیدند تا از آنها بپرسند که رژیم شاهنشاهی می‌خواهند یا جمهوری اسلامی؟ مردم نزدیک به ۳ ماه پیش از این در بهمن ماه ۵۷ با قیامی عظیم طومار عمر رژیم شاهنشاهی را پاره کرده بودند و حالا میبایست در یک رفراندوم مسخره مجدداً به لاشه مرده رژیم سلطنتی شلیک کنند تا جسد مومیایی شده جمهوری اسلامی سر از قبر بلند کند و باقی مانده دولت سرمایه داری را از زیر ضرب انقلاب خارج کند. آنها این کار را کردند و در کارشان هم موفق شدند.

اما مانور و فریب رهبران بورژوا-اسلامی یک طرف قضیه بود. طرف دیگر قضیه خود ما مردم بودیم بیاد داریم که در روزها و ماههای تدارک قیام شعار "استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی" یکی از شعارهای تظاهراتها بود. این شعار اگر چه ضعیف اما به دلیل اینکه بدیل حکومتی را مطرح میکرد اهمیت فوق العاده ای داشت. در آن روزها همه میدانستند که رژیم شاه باید گورش را گم کند، همه میدانستند که شرط ادامه زندگی مرگ حکومت سلطنتی است. اما در مورد اینکه

"چه می‌خواهیم؟" ناروشنی زیادی وجود داشت. کارگران شوراها را ساخته بودند و خواهان کنترل کارخانه ها بودند. و خمینی وعده نفت مجانی و نان و آب و مسکن عمومی را میداد، با اینهمه ابهام در مورد آینده و اهداف انقلاب، ابهام و توهم نسبت به نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون، و تثبیت نقش خمینی به عنوان رهبر و عامل وحدت تمام نیروهای ضد رژیم آن زمینه هایی بود که ۳ ماه بعد از قیام بهمن، مرگ انقلاب را به نام مردم فریاد زد.

در روز ۱۲ فروردین وقتی مردم به جمهوری اسلامی "آری" گفتند در حقیقت نه به رژیم سلطنتی بلکه به شوراها و مردم مسلح نه" گفتند. رژیم شاه مرده بود و جامعه بر سر دوراهی انتخاب سلطنت یا جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود. از همان روزهای قبل از قیام فقط یک دوراهی موجود بود، دوراهی قدرت گیری مجدد بورژوازی و یا ادامه و تعمیق قیام تا قدرت گیری حاکمیت کارگران. روز ۱۲ فروردین روز توقف انقلاب، روز بازگشت به عقب و سرآغاز پایمال شدن تمام دستاوردهای قیام بهمن بود.

اگر در روزهای قبل از قیام خمینی و نخست وزیر لیبرالاش بازرگان نتوانستند مانع قیام مردم به جان آمده بشوند. اگر قیام بهمن رویای بدست گیری صحیح و سالم دولت از سلطنت طلبان؛ به جریان بورژوا-اسلامی را به باد داد. رفراندوم ۱۲ فروردین پیروزی بزرگی برای بورژوازی مذهبی ایران محسوب میشد. آنها در این روز رسماً از مردم اجازه کشتن قیام بهمن و باز پس گرفتن دستاوردهای آنرا گرفتند. رفراندوم ۱۲ فروردین و بیرون

آمدن جمهوری اسلامی از صندوق های رای محصول توهم مردم و ناروشنی اهداف و آلترناتیو حکومتی بود که مردم میخواستند. در آن روزها تمام بورژوا لیبرالها، توده ایها، مذهبی های ریز و درشت و حتی بخش های بزرگی از رادیکالها به جمهوری اسلامی "آری" گفتند، اما کمونیستها و انقلابیون اگر چه با تعدادی کم انتخابات را تحریم کردند و امروز بعد از ۱۲ سال حقانیت واقعی آنها به روشنی پیداست. اگر روز ۲۲ بهمن روز پیروزی قیام مردم بر علیه یکی از جبارترین حکومتهای قرن بود، روز ۱۲ فروردین روز پیروزی نیروهای بورژوازی بر علیه قیام بود و تابلوی تمام نمای توهم توده های عصیان زده بود. و روزهای خرداد ۶۰ معنی واقعی جمهوری اسلامی و حاکمیت بورژوازی اسلامی بود. روزهای خرداد ۶۰ به سالها تبدیل شد و ۱۰ سال به درازا کشید. ده سالی که ناروشنی و ابهام در مورد حاکمیت آلترناتیو آینده باعث و بانی آن بوده است. ده سال است که مردم نفرت از جمهوری اسلامی را هر روز و لحظه به لحظه اعلام میکنند اما باز هم ناروشنی در مورد آینده و وحشت از بدتر شدن اوضاع آنها را تخته بند کرده است. گرسنگی، عدم امنیت جانی، شغلی و اجتماعی - زنجیرهای اسارت و میله های زندان جامعه جمهوری اسلامی هستند. اما در طی تمام ده سال گذشته علیرغم تمام کاغذ بازیهای فکوره ی حضرات لیبرال و چشمک زدنهای رفسنجانی به امریکا و نزدیکی تام و تمام به قدرقدرتها، نیروی اجتماعی طبقه کارگر پایه میدان گذاشته و بارها جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرده است. ناباوریهها

آزادی، برابری، حکومت کارگری





را باید کنار گذاشت، قدرت اینجاست  
قدرت در دستهای ماست. اتحاد  
کارگران و رهبری اجتماعی کارگران  
مسلح تضمین کننده پیروزی انقلاب  
و کسب و حفظ آزادیهای واقعی  
است. کارگران هیچ نفعی در باقیماندن  
کمترین ذره و کوچکترین جلوه از  
نظم ظالمانه موجود ندارند، کارگران  
در انهدام این نظام فقط زنجیرهای  
آسارتشان را از دست میدهند.  
هر چه نظام سرمایه داری، استبداد  
و بهره کشی بیشتر ضربه بخورد  
کارگران آزادتر خواهند بود.

تمام ده سال گذشته ثابت میکند  
که فقط کارگران پیگیرترین نمایندگان  
دمکراسی و آزادی هستند و هیچ  
قدرتی مافوق قدرت اتحاد کارگران  
و مردم آزاده نمیتواند کمترین آزادی  
به مردم اعطا کند. ضامن حفظ آزادیها  
و تضمین کننده زندگی بدون مشقت  
و استثمار نه دولتهای مافوق مردم  
است و نه ارتش حرفه ای، شوراها  
واقعی و مردمی، شوراها کارگران  
و ستمدیدگان، تسلیح عمومی مردم  
ضامن پیشروی و عقب گرد نکردن  
است.

ابهام را به دور افکنیم، قدرت  
در دستهای ماست. قیام تنها با  
دست کارگران و ستمدیدگان پیروز  
میشود و فقط حاکمیت آنها پیروزی  
را تضمین میکند.

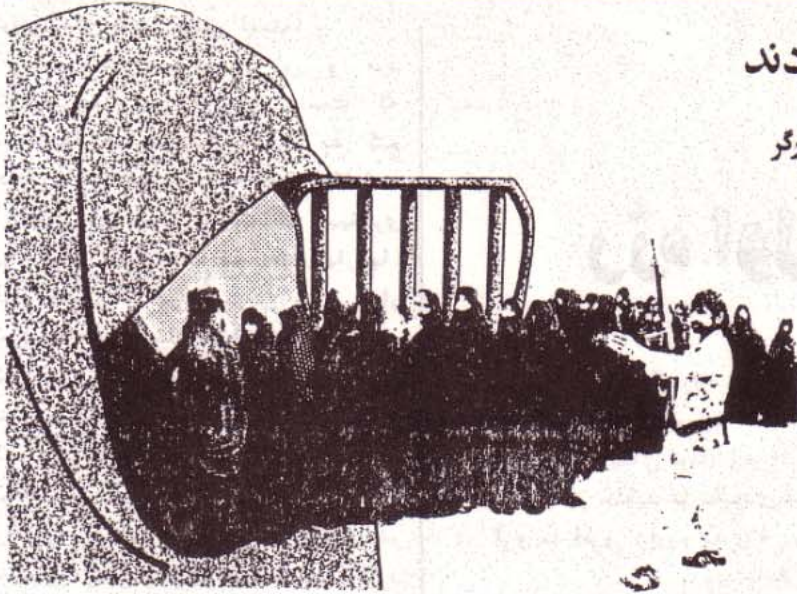
زنده باد حکومت کارگران





## زنان باید به خانه برگردند

پیام قانون کار رژیم به زنان کارگر



ماده ۷۵ قانون کار رژیم میگوید: انجام کار در شب برای کارگران زن به استثناء امور بهداشتی، درمانی فرهنگی و نظایر آن ممنوع است!

قانون کار رژیم بارها با شعار هائی نظیر "ممنوع است" و "نباید" و "نمیشود" به سراغ زنان کارگر رفته است. و با هزار زبان میگوید:

زن باید به خانه برگردد و گرنه چنانچه بخواهد کار کند، باید چنین باشد و نباید چنان باشد و ممنوع است و غیره!

طبقه کارگر مدتهاست به جامعه اعلام کرده است که کار شبانه یا به اصطلاح شبکاری قدغن است! چه برای زن چه برای مرد! آنها به این خاطر که کار شبانه موجب تباهی جسم و روان کارگر است و نه با استراحت و خواب روزانه و نه دستمزد اضافی، کاملا جبران نمیشود. شب زنده داری تا بوده و هست در شمار رنج ها و محرومیت ها بوده است و از لحاظ بدنی موجب کوتاهی عمر است. در مواردی هم که امور جامعه بدون شبکاری نمیگذرد، در مواردی نظیر کشیک بیمارستانها، داروخانه ها یا کارهای هنری و نمایشی یا کشیک برق و آب و غیره که شبکاری صرفنظر ناپذیر باشد، باید طوری این فشار بر کارگر - چه زن چه مرد - کم شود که این مضرات جبران گردد بعلاوه حتی المقدور چنین کارهایی نوبتی شود تا مضرات آن بازهم کاهش یابد. ساعات کار آن به جای ۸ ساعت و ۷ ساعت باید کمتر و مثلا ۵ یا ۶ ساعت باشد. بعلاوه دستمزد هم باید حداقل دو برابر حساب شود تا کارگر بتواند از رفاه و استراحت بیشتری بهره مند گردد

...

و در چنین مواردی که شبکاری به ناچار انجام میگیرد نظیر همه موارد دیگر نباید تفاوتی میان زن و مرد باشد! اگر جمهوری اسلامی زن را ضعیفه می شمارد و شبکاری را برای مردان روا و برای زنان ممنوع میکند این جز محدود کردن کار زنان نیست و باید در برابر این دلسوزی خاله خرسه ایستاد!

در این یک سطر و نیم مادهء قانونی توهین دیگری هم به زنان روا شده است! قانون کذائی رژیم میفرماید "جز در امور بهداشتی و فرهنگی و غیره" نه تنها به زن کارگر بلکه به مرد کارگر هم توهین به شمار می آید که مزدوران سرمایه برایشان تعیین تکلیف کنند که مثلا نباید زنان در مرکز انرژی برق و در جوار همکاران مرد خود به شبکاری با ساعات کار کمتر و دستمزد دوبرابر و غیره مشغول باشد! به نظر قانون گذاران سرمایه زنان در جوار فلان دکتر یا داروساز شبکاری بکنند اشکالی ندارد، اما در مراکز کارگری و در کنار کارگران مرد اشکال دارد!

زن کارگر این توهین را به صورت کارگزاران رژیم پس میزند چرا که اختیار خودش را دارد و لازم به قیم مابی آقایان نیست!

تبصره این ماده میگوید:

در مورد اختلاف، تشخیص امر با وزارت کار و امور اجتماعی است.

بلی باز هم قیم کارگران شده اند. گویا وزارت کار تعیین میکند که چه کاری فرهنگی و بهداشتی و درمانی است و کدام کار چنین نیست! یعنی اینجا هم دست وزارت کار را باز گذاشته که مثلا اگر زن کارگر در کارهای هنری، موسیقی، و یا تئاتر کار میکند، این قبیل کارها را "کار فرهنگی" به شمار نیورد و بگوید "حرام است"! اینهم یکی دیگر از آن سنگ اندازیهاست که این قانون سر راه کار کردن زنان به آن دست زده است!

وباز تبصرهء دیگری دارد که! ضرورت کار زنان در شب برای امور دیگر باید به تأیید وزارت کار و امور اجتماعی برسد.

مگر وزارت کار چکاره است که برای کارگر تعیین تکلیف میکند؟ زن نه ضعیفه است و نه صغیر است که وزارت کار بخواهد قیمش بشود و برایش تعیین تکلیف کند که این کارها را بکن و آن کارها را نکن. هدف از این سنگ اندازی ها چیزی جز روانه کردن زنان کارگر به کنج خانه نیست. از طرفی به کارفرما هم چراغ میدهد که استخدام



PLP

یک سرود کارگری

ترجمه از ریپوار

## رژه اول مه

وقتی طبقه کارگر رژه می‌رود  
 آسمانهای آبی را پرچم هایمان سرخ فام میگرداند.  
 از خواسته‌هایمان کوتاه نمی‌آئیم  
 و خواهیم جنگید تا نابودی همه کارفرماها  
 آری ما امروز داریم به رژه می‌رویم،  
 زیر تابش آفتاب!  
 و میدانیم که داریم آینده را فتح می‌کنیم.  
 رژه می‌رویم، رژه اول مه!  
 بر گرداگرد جهان رژه می‌رویم و بانگ برداشته ایم:  
 - آی سفیدان، سیاهان، رنگین پوستان، متحد شوید!  
 و همچنان رژه می‌رویم، در این نخستین روز ماه مه  
 رژه می‌رویم، رژه اول مه  
 چنانکه در سالهای گذشته رژه رفتیم  
 و می‌خواهیم همه در گستره این جهان بدانند  
 که ما سرانجام آزاد خواهیم گشت.  
 ما به بانکداران و بازرگانان خواهیم گفت  
 که در روشنائی ایده‌های کمونیستی  
 تنها جانشین حقیقی این نظام را یافته‌ایم.  
 هم از این روست که داریم درهم میشکنیم نظامتان را!  
 پس بگذار مشت‌های گره کرده‌ات را برافراشته‌تر ببینم  
 بگذار صدایت را هرچه رساتر بشنوم که بانگ برداشته‌ئی:  
 - مردان و زنان کارگر در هر کشوری،

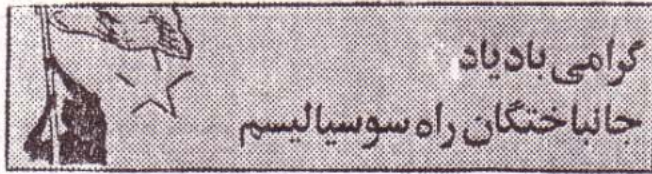
متحد شوید!



کردن زنان مایه در دسر است!  
 پاسخ کارگر، پاسخ زن و مرد  
 کارگر، به این قانون اینست که  
 نه تنها نباید زنان شاغل به کنج  
 خانه رانده شوند، بلکه باید امکانات  
 و آموزشهای عمومی و تخصصی بیشتری  
 از سواد آموزی گرفته تا مهارتها،  
 در اختیار و در دسترس زنان قرار  
 گیرد تا زنان خانه دار خانواده‌های  
 کارگری نیز امکان کار کردن در  
 بیرون را داشته باشند تسهیلات  
 لازم دیگر از نانواخانه‌ها و لباسشوییها  
 گرفته تا مهد کودک و شیرخوراگاه  
 و غیره باید به هزینه دولت در  
 دسترس زنان و خانواده‌ها قرار گیرد  
 تا این خیل عظیم بیکاران طبقه ما  
 هم آسانتر بتوانند به میدان کار  
 تولیدی روی آورند و به مثابه انسانی  
 مستقل، در سرنوشت خود و همسر  
 و هم طبقه‌ئیهای خود، در مبارزه  
 برای رهائی زن و مرد، در مبارزه  
 برای برابری واقعی دو جنس با  
 حداکثر ظرفیت شرکت نمایند!  
 طبقه کارگر کل این قانون را  
 به صورت تدوین کنندگان بورژوازی  
 آن پیرت میکند و قانون کار مورد  
 نظر خود را مبنای مبارزه برای  
 مطالباتش قرار خواهد داد.







## گرامی باد یاد

### کمونیست انقلابی

### رفیق صابر نعلی



از دوستان و همزمانش در بیرون هم بی خبر نبود. جانباختن برادرش حمید نعلی در شهریور ۶۱ در جنگ با حزب دمکرات خشم و نفرت او را از دشمنان طبقاتی دو چندان کرد، بدنبال آن در ۱۳ آبان ماه همان سال (۶۱) خواهر ۱۳ ساله اش را به جرم واهی و بی اساس دستگیر و به حبس زندان محکوم میکنند. خشم رفیق صابر قابل مهار نبود برسر همین مسئله با مسئول زندان بارها درگیر میشود. به خاطر همین جسارتش یکسال دیگر به مدت زندان او اضافه میشود. رفیق صابر در مقابل برنامه های مزورانه و ارتجاعی در برابر توأبیت، شرکت در کلاسهای ارشادی، نماز و روزه و ... که رژیم زندانیان را بخاطر آنها تحت فشار قرار میداد قاطعانه ایستاد و به آرمانهای انقلابی خود پای بند ماند. صابر ۳ سال بعد آزاد شد و در بیرون از زندان با بحران و تلاشی سازمان پیکار مواجه شد، اما انگیزه قوی مبارزاتی، عشق به آرمان کارگری و نقد از گذشته او را به کومه‌له نزدیک کرد و بعد از مدت کوتاهی در صفوف پیشمرگان کومه له به مبارزه انقلابیش ادامه داد. بعد از بیش از یکسال فعالیت مسلحانه علیه رژیم برای ادامه فعالیت به تهران و سپس به مهاباد بازگشت، هنوز مدت زیادی از بازگشتش به مهاباد نگذشته بود که لو میرود و دستگیر میشود.

مسئول بود، شاید به این دلیل که همواره در کلاس درس شاگردی ممتاز میشد. همزمان با انقلاب سال ۵۷ خانواده آنها بار دیگر میاندوآب را ترک و راهی شهر مهاباد شدند در این زمان تحت تاثیر جو انقلابی آندوران قرار میگیرد. صابر نسبت به سرمایه داران احساس تنفر داشت. بر بستر همین شرایط بود که کاک صابر نعلی در سال ۵۸ با سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر آشنا شد و با هواداری از این سازمان فعالیت سیاسی خود را ادامه داد. به دنبال یورش نظامی رژیم اسلامی به کردستان در سال ۵۹ بود که به هنگام ورود ارتش به شهر مهاباد رفیق صابر اسلحه برداشت و بعنوان پیشمرگ سازمان پیکار به مقابله با رژیم برخاست. مدت یکسال و نیم شهرهای سردشت - کامیاران - مریوان و مهاباد میدان جنگ قهرمانانه و مسلحانه رفیق صابر بود. در خرداد سال ۶۰ هنگامیکه یک مزدور رژیم بنام خالد براقی ترور شد صابر بطرف خیابان رفت درحالیکه چند اعلامیه از سازمان پیکار به همراه داشت در خیابان "زند" دستگیر میشود. اگر چه او هرگز اعتراف به هواداری نکرد و اگر چه جمهوری اسلامی نتوانست این را ثابت کند اما به ۲ سال زندان محکوم شد و به زندان ارومیه منتقل شد. رفیق صابر در زندان به مبارزه ادامه داد. درعین حال

در سال ۱۳۴۳ کاک صابر نعلی در شهر میاندوآب چشم به دنیای ظلم ظالمان گشود. خانواده اش به سادگی و به زحمت زندگی را میگذراند. هشت ساله بود که بعلت فقر و نداری همراه خانواده اش برای چند سال عازم شهر بوکان شد در این سالها که از پدر جدا و دور مانده بودند، کاک صابر که خرد سالی بیش نبود برای کمک به مادرش که برای تامین مخارج لباس مردم را میدوخت. بعد از تعطیلی کلاس و مدرسه به دستفروشی میپرداخت بطوریکه بسیاری از مایحتاج زندگی را او تامین میکرد. اما باز وابستگی به شرایط مالی و شرایط کاری پدر سبب شد که چند سال پس از جدایی دوباره به نزد پدر باز گشتند (به شهر میاندوآب) صابر در اینجا نیز برای اینکه کمکی کرده باشد کار میکرد و بعد از تعطیلی مدرسه در دکان نعل بندی پدر و عمویش مشغول میشد. هر چه زمان میگذشت او جنبه هایی از اختلاف بین زندگی خانواده های مرفه و فقیر را بیشتر احساس میکرد و لیس میکرد. صابر مهربان و دلسوز بود. کاک صابر کوچک بود اما فقر را میفهمید - وضع خانواده و پدر و مادرش را درک میکرد و او نشان میداد که انتظاری از آنان ندارد. به فرزندان کوچکتر خانواده هم توضیح میداد که با پدر و مادر به مهربانی رفتار کنند. صابر فردی



## گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم



### گرامی باد یاد

#### کارگر کمونیست رفیق عطیه شریفی



به لحاظ اجتماعی از مرتجعین و ستمگران جدا کرده بود و علیه آنان حرف داشت. در همین دوران بود که در تمام مبارزات مردم زحمتکش سارال علیه مالکان و مصادره زمینها شرکت نمود.

نتیجه دخالتگری، متانت، خوش اخلاقی و دلسوزی در حق زحمتکشان باعث شد که دور و بر، عطیه را بعنوان زنی با اتوریته، شریف و صادق میشناختند. هرجایی که حضور پیدا میکرد کارگران و زحمتکشان در منطقه برای حرفهای احترام قائل بودند و آنرا گوش میدادند. در جریان مبارزه روز به روز تجربه کسب میکرد، ضعف و نارساییهای کارگران را در نظر میگرفت و برای از بین بردن آنها تلاش میکرد. انقلاب ۵۷ و خیزش میلیونی کارگران ایران علیه سرمایه داری و سرنگون شدن نظام پهلوی برای عطیه و دیگر همزمانش مدرسه ای بود و همینطور سرنگون شدن نظام شاه یکی از آرزوهایش بود. رفیق عطیه هرچند بدلیل وضعیت خراب زندگی نتوانست در شهرها حضور پیدا کند ولی به شیوه های مختلف قیام مردمی را تقویت میکرد رفیق عطیه با جدیت زیاد میکوشید کارگر و زحمتکش دور و برش را در قیام مردمی شرکت دهد. یکی از نگرانیهایی که این دوران همیشه برای عطیه پیش می آمد این بود و میگفت بایستی با قدرت و همبستگی

با زندگی خود و هم سرنوشتانش بیشتر آشنا میشد و نفرت و بیزاری خود را به شیوه های مختلف علیه نابرابری اعلام میکرد. وجود ستم و نابرابری بارها به سوالاتی برایش مطرح شد، و با زبان ساده و کارگری خود در محفلهها و هر جای دیگری که قرار میگرفت میگفت چرا ما همواره کار میکنیم، زحمت و رنج به بخشی اساسی از زندگیمان تبدیل شده اما تعدادی دیگر ثمره کار ما را به جیب میزنند و مامحتاج نان شب هستیم نانی که خود میپزیم. آیا دنیا همواره اینگونه بوده و اینگونه باقی خواهد ماند؟

وجود رفقا حسین پیرحضری و جمیل ذکریایی که آن موقع معلم گزان بودند و آمد و رفت رفیق ایوب نبوی و غیره، و تاثیرات مثبت آگاه گری این رفقا و دخالتشان در زندگی و مبارزه کارگر و زحمتکش سارال، در این دوران بود که عطیه بیشتر جایگاه و شخصیت واقعی خود را بعنوان یک انسان درک میکرد. با درک طبقات و شناخت واقعی از جامعه این بار کینه و بیزاری خود را علیه نظام پهلوی در بدن بست. رفیق عطیه بعنوان یک معترض به نظام موجود پهلوی در آن زمان تلاش میکرد که دانش سیاسی خود را بالا ببرد و کارگران و زحمتکشان را به منافع طبقاتیشان آشنا کند. عطیه بعنوان زنی آگاه و مبارزه، آگاهانه صف خود را حتی

رفیق عطیه شریفی کارگر آگاه و کمونیستی بود که ۲۲ سال پیش در روستای گزان علیا متولد شد، در سن ۲ سالگی بود که پدرش را از دست داد. بعد از مرگ پدرش همراه با مادر پیرش در خانواده یکی از خواهران خود به زندگی ادامه داد. زندگی عطیه هم مثل سایر محرومان و بی حقوقان آن جامعه بوده و لحظه به لحظه زندگیش پر بوده از انواع نابرابری و محرومیت. دوران کودکیش را با فقر و محرومیت سپری کرد و به همین دلیل نتوانست به مدرسه برود. رفیق عطیه با سپری شدن دوران کودکیش برای تامین معیشت خود و خانواده اش به کار خانگی پرداخت، وقتی که دید کار خانگی نمیتواند بهبودی در زندگی بوجود آورد به کار قالی بافی پرداخت. با گذشت زمان

رفیق صابر نعلی تحت شدیدترین شکنجه ها قرار میگرفت اما صابر به مزدوران جهل و سرمایه ثابت کرد که زندان یکی دیگر از عرصه های مبارزه او علیه سرمایه و سرمایه داری است. صابر در زندان همچنان مهربان و دلسوز و متین و درعین حال در برابر دشمنان سرسخت و آشتی ناپذیر باقی ماند. و پس از دو سال بلا تکلیفی در زندان اورمیه در تاریخ ۲۳ آبان ماه سال ۱۳۶۶ به دست جلادان رژیم به دار آویخته شد و قلب پر از عشق و ملامت از امیدش از طپش باز ایستاد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو است





مان کاری کنیم نگذاریم جنایتکاران دیگر حکومت را در دست بگیرند. در این دوران بود که کومه له را شناخت و با سیاستهایش آشنا شد و بعنوان هوادار کومه له فعالیت خود را ادامه داد. در جنگ ۲۴ روزه سنندج در منطقه میکوشید مواد خوراکی برای مردم و پیشمرگان جمع آوری کند و در این عرصه هم چه به لحاظ تدارکاتی و چه به لحاظ پناه دادن آواره های شهر سنندج نقش چشمگیری داشت. رفیق عطیه زنی قابل اعتماد و با اتوریته در بین کارگران و زحمتکشان منطقه بود. کارگران و زحمتکشان منطقه عطیه را بعنوان مبارزی پیگیر و دلسوز زحمتکشان میشناختند. رفیق عطیه بعنوان یک کارگر آگاه و پیشرو سیاستهای کومه له را با زبان کارگری خود تبلیغ میکرد. یکی از برجسته ترین خصوصیات وی تکیه کردن روی بالا بردن هرچه بیشتر دانش سیاسی خود و هم سرنوشتانش بود.

رفیق عطیه مثل یک مبلغ واقعی در بین کارگران شناخته شده بود و با زبان کارگریش جامعه سرمایه - داری را به نقد میکشید و راه رهایی بشریت تنها جامعه بی طبقه میدانست و برای این هدف کارگران را دعوت به مبارزه جمعی میکرد. عطیه برای آب، برق، لوله کشی، حمام و انواع مطالبات فوری دیگر کارگران تلاش میکرد که علنا روستاهای دیگر را برای تحمیل این خواستها به رژیم دعوت میکرد. عرصه دیگر فعالیت رفیق جمع آوری اطلاعات، شناسایی جاسوسان و مرتجعین محل بود که آنان را به دسته سازمانده سارال معرفی میکرد. در این دوران چه از طرف رژیم و چه از طرف حزب دمکرات چندین بار به وی تذکر دادند، برای نمونه یک بار رژیم او را دستگیر نمود، ولی با دخالت و اعتراض مردم رفیق را از چنگ مزدوران آزاد کردند.

تهدیدهای بورژوازی نتوانست یک لحظه هم مبارزاتش را کاهش دهد. بلکه تمام اینها به تجربه و ادامه کاری خود حساب میکرد. یکی از نگرانیهای رفیق بیسواد بودنش بود همیشه میگفت اگر به اندازه کافی سواد میداشتم بیشتر میتوانستم علم مارکسیسم را در دور و برم اشاعه دهم. بهار سال ۶۵ بود که دیگر نمیتوانست مبارزاتش را بصورت سابق ادامه دهد و تصمیم گرفت و به تشکیلات علنی حزب پیوست. و در بهار همین سال در آموزشگاه مرکزی کومه له با جدیت و شور و شوق علم مارکسیسم را تعقیب میکرد و بدینوسیله دانش سیاسی خود را بالا میبرد. این دوران برای وی تازگیهای زیادی داشت. اولین فعالیت خود را درس خواندن تعریف کرد و خیلی زود توانست سواد یاد گیرد. رفیق عطیه با موفقیت دوره سیاسی-نظامی خود را در آموزشگاه مرکزی کومه له به پایان رسانید و در ناحیه سنندج در گردان شوان سازماندهی شد. با توجه به خصوصیاتهای برجسته ای که داشت خیلی زود در تشکیلات علنی با رفقای دور و برش آشنا شد. رفیق عطیه همیشه داوطلب کار و ماموریتهای تشکیلاتی بود و آنها را با نهایت دلسوزی و فداکاری انجام میداد. بهار سال ۶۶ بود که همراه با گردان شوان برای ادامه فعالیت به مناطق اشغالی بازگشت. در این عرصه از فعالیت رفیق تلاش میکرد کارگران زیادتری را ببیند و با زبان کارگری از مارکسیسم بعنوان علم رهایی بخش بشریت صحبت میکرد. او تجارب خود را در مبارزه برایشان بازگو میکرد.

در همین دوره از فعالیت بود که در بسیاری از عملیتهای نظامی جنوب شرکت نمود و در تارو مار کردن ۲ گروه ضربت رژیم در 'سلطان'، 'چور' و 'نه نه' نقش فعالی داشت و

قهرمانانه با مزدوران رژیم جنگید. مردم منطقه بخصوص کارگران و زحمتکشان هیچ وقت عطیه را از یاد نخواهند برد و از زندگی و مبارزه عطیه، در شرایط اختناق و سرکوب رژیم، به هنگام تهدید از طرف رژیم و حزب دمکرات و دلسوزیها و فداکاریهای عطیه نسبت به کارگران و زحمتکشان هزاران خاطره پر از درس و تجربه را به یاد می آورند.

عرصه دیگر فعالیت عطیه پاریزگاری از مقرهای مرزی بود در این عرصه با شور و شوق کارها و وظایف محوله اش را انجام میداد. بیورش وحشیانه رژیم در تاریخ ۲۷ اسفند بهار ۶۶ به منطقه حلبچه و سیروان رفیق عطیه همراه با واحدی از رفقای گردان شوان که در حال عبور از این منطقه بودند با مزدوران رژیم اسلامی درگیر شدند و در چندین ساعت جنگ قهرمانانه با مزدوران متأسفانه زخمی شد. و با اسیری بدست جنایتکار رژیم افتاد. آخرین عرصه فعالیت رفیق زندان بود در این میدان هم همچون کمونیستی قاطع و خستگی ناپذیر و با اهداف کارگری و آهنینش با مزدوران رژیم دست و پنجه نرم کرد و همه رفقایش را تشویق به مقاومت و مبارزه میکرد. رفیق عطیه زیرسخت ترین شکنجه وحشیانه قرار گرفت. ولی هیچ کدام از شکنجه - های مزدوران نتوانست وی را یک لحظه از عقیده خود عقب براند. بدلیل مبارز بودنش در زندان و همکاری نکردن وی با رژیم در شرایطی هم که حامله بود وحشیانه اعدام گردید.

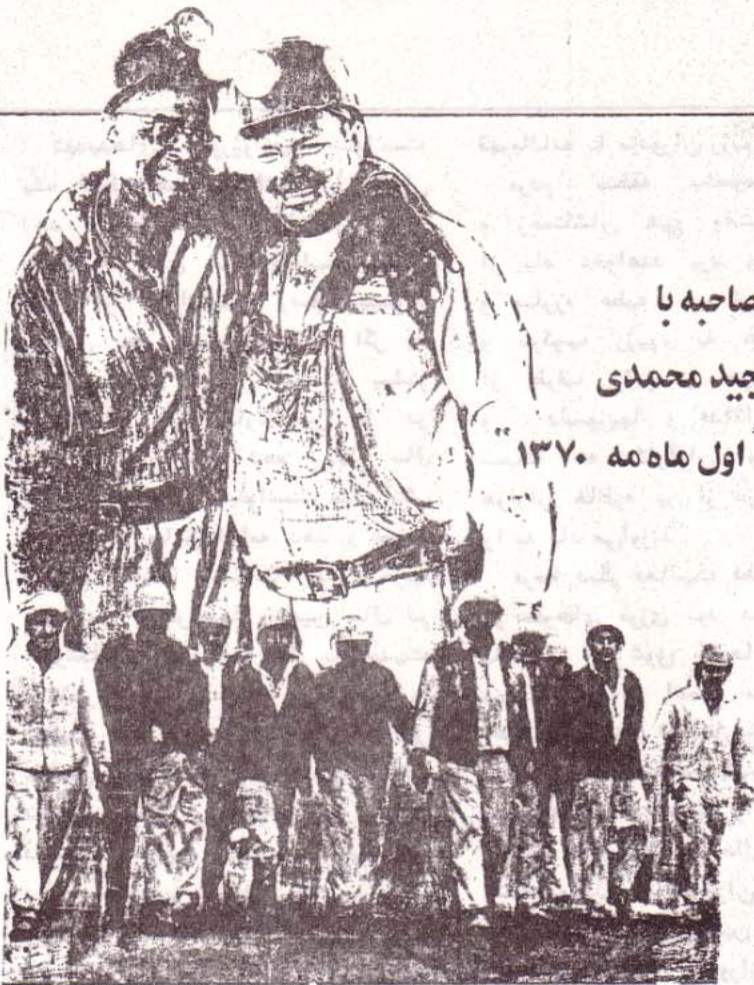
یاد عطیه برای همیشه زنده است.





جهان نابرابر موجود و آوای دنیای برابر و آزاد است. در عین حال "اول ماه مه" صف بندی جهانی کارگران علیه بورژوازی و اوضاع سیاسی معینی است که توسط او در سطح جهان بوجود می‌آید.

با این توضیح یعنی تاکید بر همبستگی بین المللی کارگران و اعتراض به اوضاع سیاسی معین، به نظر من رسالت "اول ماه مه" ۹۱ "اعتراض و قدرت نمایی جهانی کارگران در تقابل با اوضاع سیاسی است که توسط بورژوازی جهانی بویژه آمریکا در حال شکل گیری است. تغییر و تحولات چند ساله اخیر در سطح جهان که با بن بست سوسیالیسم بورژوایی و فروپاشی بلوک سرمایه داری دولتی شرق شروع شد، با جنگ اخیر در منطقه وارد فاز تازه‌ای شد. آمریکا با استفاده از وقایع خلیج و اتخاذ سیاست قلدرمنشانه در حال شکل دادن به نظم جدیدی در سطح جهان است. بشریت در آستانه سال ۲۰۰۰ تاوان تولد نظم مورد نظر آمریکا را دارد با بزرگترین و خونین ترین تراژدی‌های ضد بشری می‌پردازد. تراژدی‌هایی که یکصدم هرکدام از آنها کافی بود تا کارگران، صد سال پیش یعنی همان موقعی که ستاد رهبریشان "اول ماه مه" را به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کرد، دنیا را با اعتراض کارگری به لرزه در بیاورند. نمی‌شود دردل چنین اوضاع



مصاحبه با  
رفیق مجید محمدی

در رابطه با "اول ماه مه ۱۳۷۰"

همبستگی بین‌المللی کارگران رکن پایه‌ای "اول ماه مه" است. کارگران جهان با اعتصاب قانونی و غیر قانونی در این روز، نقش و جایگاه اجتماعی و تولیدی و قدرت اتحاد خود را به مثابه یک طبقه جهانی به نمایش می‌گذارند. "اول ماه مه" به عنوان یک حرکت اجتماعی - جهانی اعتراض کارگران به

س: رفیق مجید به نظر شما "اول ماه مه" امسال اساساً چه رسالتی به عهده دارد؟  
ج: وقتی صدسال پیش بین الملل دوم کارگری "اول ماه مه" را به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کرد، اساساً بر همبستگی بین المللی و جهانی کارگران تاکید داشت.

۱۴

طول موجها و ساعات بخت مدای حزب کمونیست ایران و مدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر  
ساعات بخت: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی



### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر  
ساعات بخت شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۴۵/صبح  
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

زنده باد سوسیالیسم!